

فضائل اهل بیت علیهم السلام
و منزلت والای آنان
از دیدگاه اهل سنت

تألیف:

عبدالمحسن بن حمد العباد البدر

مترجم:

عبدالله حیدری

پاییز ۱۳۸۳ شمسی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه	۷
یادداشت مترجم	۹
دوستاناران واقعی اهل بیت	۹
گواهی تاریخ	۱۰
مسلمانان بدانند	۱۰
درباره این کتاب	۱۱
فصل اول: اهل بیت کیست؟	۱۳
تعریف شامل:	۱۳
پسر عموهای پیامبر ﷺ	۱۳
همسران پیامبر ﷺ	۱۴
دفع یک اشکال	۱۵
دفع یک اشکال دیگر	۱۵
یک مثال	۱۶
دلایلی بر دخول ازواج مطهرات در اهل بیت	۱۷
دلیلی دیگر	۱۹
فصل دوم: خلاصه عقیده اهل سنت و جماعت درباره اهل بیت	۲۱
اعتدال در عقیده	۲۱

۲۱	یک قاعده مهم
۲۲	شرح حدیث
۲۴	یک شعر جالب!
۲۵	فصل سوم: فضائل اهل بیت در قرآن کریم
۲۶	فضائلی دیگر برای مادران مؤمنان
۲۶	قول صحیح در تفسیر آیه
۲۷	نظر ابن عباس
۲۷	نظر ابن کثیر
۲۷	تفسیر نا درست
۲۹	فصل چهارم: فضائل اهل بیت در سنت مطهر
۲۹	حدیث عایشه صدیقه در فضیلت اهل بیت
۲۹	حدیث سعد بن ابی وقاص در فضیلت اهل بیت
۳۰	حدیث زید بن ارقم در فضیلت اهل بیت
۳۱	اینجا به چند نکته باید اشاره کنیم:
۳۲	یک مقایسه
۳۳	انگیزه ازدواج عمر با دختر علی و فاطمه
۳۳	درود بر مادران مؤمنان
۳۴	یک توضیح لازم
۳۴	تحلیلی از ابن قیم
۳۷	فصل پنجم: مقام شامخ اهل بیت از دیدگاه صحابه و تابعین
۳۷	دیدگاه ابوبکر صدیق

دیدگاه عمر فاروق و عثمان ذی النورین <small>رضی الله عنهما</small>	۳۸
دیدگاه عمر بن عبدالعزیز.....	۴۱
دیدگاه ابوبکر ابن شیبیه.....	۴۲
دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه.....	۴۲
دیدگاه امام ابن قیم.....	۴۴
دیدگاه حافظ ابن کثیر.....	۴۵
دیدگاه حافظ ابن حجر.....	۴۶
دیدگاه شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب.....	۴۷
فصل ششم: ستایش بعضی علماء از عده‌ای صحابه اهل بیت.....	۴۹
عباس ابن عبدالمطلب <small>رضی الله عنه</small> (عموی رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۴۹
حمزه ابن عبدالمطلب <small>رضی الله عنه</small> (عموی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۴۹
علی ابن ابی طالب (امیر المؤمنین <small>رضی الله عنه</small> پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۴۹
حسن ابن علی <small>رضی الله عنه</small> (نوه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۵۳
حسین بن علی <small>رضی الله عنه</small> (سبط رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۵۵
عبدالله بن عباس <small>رضی الله عنه</small> (پسر عموی رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۵۷
جعفر بن ابی طالب <small>رضی الله عنه</small> (پسر عموی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۵۹
عبدالله پسر جعفر <small>رضی الله عنه</small> (پسر عموی رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>).....	۶۱
دیگر صحابه رسول الله.....	۶۲
فصل هفتم: ستایش بعضی علماء برگروهی از صحابیات اهل بیت.....	۶۳
فاطمه زهراء <small>رضی الله عنها</small> دختر رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	۶۳
أم المؤمنین خدیجه بنت خویلد <small>رضی الله عنها</small>	۶۴

- ۶۶ أم المؤمنین عائشه صدیقہ رحمہ اللہ
- ۶۸ أم المؤمنین سوده بنت زمعه رحمہ اللہ
- ۶۸ أم المؤمنین حفصہ بنت عمر فاروق رحمہ اللہ
- ۶۹ أم المؤمنین ام سلمہ هند بنت ابی امیہ رحمہ اللہ
- ۶۹ أم المؤمنین زینب بنت خزیمہ ہلالی رحمہ اللہ
- ۷۰ أم المؤمنین جویریہ بنت الحارث رحمہ اللہ
- ۷۰ أم المؤمنین صفیہ بنت حی رحمہ اللہ
- ۷۱ أم المؤمنین ام حبیبہ رملہ بنت ابی سفیان رحمہ اللہ
- ۷۱ أم المؤمنین میمونہ بنت حارث رحمہ اللہ
- ۷۲ أم المؤمنین زینب بنت جحش رحمہ اللہ
- ۷۲ صفیہ بنت عبدالمطلب عمہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم
- ۷۳ دیگر صحابیات اهل بیت رضی اللہ عنہن

فصل ہشتم: ستایش بعضی علماء برگروہی از تابعین و غیر تابعین اهل

- بیت ﷺ ۷۵
- ۱- محمد بن حنفیہ ۷۵
- ۲ - علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب رحمۃ اللہ علیہ (امام زین العابدین) ۷۶
- ۳- محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب رحمہ اللہ (امام باقر) ۷۷
- ۴- جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رحمہ اللہ (امام صادق): ۷۸
- ۵- علی بن عبداللہ بن عباس رحمہ اللہ ۷۹

فصل نهم: مقایسه بین عقیده اهل سنت با دیگران پیرامون اهل بیت اهل سنت

۸۱.....

۸۱ دیگران:

۸۱ نمونه‌ای از غلو و افراط:

۸۱ عناوین چند باب کتاب کافی:

۸۴ غلو و افراط علمای معاصر:

فصل دهم: حرام بودن اینکه کسی خود را به دروغ به اهل بیت نسبت دهد.. ۸۷

۸۷ یک مثال جالب!

۸۷ دروغگوی دوزخی!

۸۸ بزرگترین دروغ!

۸۸ یک پرسش؟

۸۹ پاسخ آن

۹۱ سخن آخر

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله وسلم وبارك عليه وعلى آله وأصحابه، ومن سلك سبيله، واهتدى بهديه اى يوم الدين. اما بعد:

از آنجائیکه «منزلت اهل بیت» پیامبر ﷺ از دیدگاه صحابه و تابعین و پیروان صادق آنان اهمیت فوق العاده‌ای را دارا بوده و هست، شانزده سال پیش در تالار عمومی دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره پیرامون این موضوع سخنرانی‌ای ایراد کرده بودم، که اینک مناسب دیدم در این باره کتابچه‌ی مختصری بنگارم که آنرا (فضل اهل البيت و علو مکانتهم عند اهل السنة و الجماعة) نامیدم.

این کتابچه مشتمل بر ده فصل است.

فصل اول: اهل بیت کیست؟

فصل دوم: عقیده اهل سنت درباره‌ی اهل بیت.

فصل سوم: فضائل اهل بیت در قرآن کریم .

فصل چهارم: فضائل اهل بیت در سنت مطهر.

فصل پنجم: منزلت اهل بیت از دیدگاه صحابه و تابعین و پیروان صادق آنان.

فصل ششم: ستایش جمعی از علماء از عده‌ای صحابه‌ی اهل بیت.

فصل هفتم: ستایش جمعی از علماء از عده‌ای صحابیات اهل بیت.

فصل هشتم: ستایش جمعی از علماء از عده‌ای تابعین و دیگر اهل بیت.

فصل نهم: مقایسه عقیده‌ی اهل سنت با دیگران پیرامون اهل بیت.

فصل دهم: حرام بودن اینکه کسی به دروغ خودش را به اهل بیت نسبت دهد.

یکم ربیع الثانی ۱۴۲۲ هـ

مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

یاد داشت مترجم

ای اهل بیت رسول الله ﷺ محبت شما
فرضی است از خداوند که در قرآن نازل فرموده
همین افتخار بزرگ برای شما کافی است که
هرکس بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست

دیوان امام شافعی رح (ص ۱۰۶)

خواننده‌ی گرامی ضمن عرض سلام، برای شما و سایر مسلمین جهان آرزوی سعادت
و خوشبختی دائم می‌کنم، به امید آنکه همواره در تلاش حقیقت‌کوشا و جدی باشید.

دوستان واقعی اهل بیت

برای کسانی که در پی حق و تلاش حقیقت‌اند روشن‌تر از روز است که اهل سنت نه
تنها دشمن اهل بیت پیامبر نبوده و نیستند که مدافعان و جان‌نثاران واقعی اهل بیت -
رضوان الله علیهم اجمعین- بوده‌اند و خواهند بود.

چگونه ممکن است کسی مسلمان باشد بلکه دوستدار و پیرو سنت پیامبر ﷺ باشد
اما با اهل بیت گرامی‌اش بد باشد! یا خدای نکرده کینه داشته باشد! کلا و حاشا، اگر
چنین کسی پیدا شود در مسلمانی‌اش باید شک کرد، اهل سنت به لطف خداوند مهربان
اولین دوستان و مدافعان حقیقی اهل بیت بوده‌اند و خواهند بود، و این امر بسیار
روشن‌تر از آن است که نیازی به اثبات و برهان داشته باشد.

گواهی تاریخ

کافی است اشاره کنیم که یکی از اولین مدافعان حقیقی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله امام ابو عبدالله احمد بن شعیب نسائی رحمته الله (ت ۳۰۳ هـ) صاحب سنن نسائی یکی از شش کتاب حدیث بزرگ اهل سنت است.

در خیرالقرون هنگامیکه نواصب و خوارج علیه اهل بیت توطئه می چیدند و از آنان به بدی یاد میکردند این امام بزرگوار اهل سنت قلم برداشت و کتاب مستند خصائص علی را نگاشت و بخاطر آن در دمشق بقدری کتک خورد که در دفاع از اهل بیت جام شهادت نوشید. چه افتخاری بالاتر از این که کسی بخاطر دفاع از اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله قربانی جهل و تعصب گردد؟.

مسلمانان بدانند

شایسته است برادران و خواهران مسلمان ما بدانند که هیچ کتاب اهل سنت بویژه کتابهای عقیدتی و حدیثی ما از فضائل اهل بیت علیهم السلام خالی نیست بلکه به اعتراف خود علمای شیعه آنقدر فضائلی که دربارهی اهل بیت در کتب اهل سنت وجود دارد در کتب شیعه نیست و امروز هم علمای اهل سنت دهها و شاید صدها کتاب مستقل در این زمینه نگاشته‌اند، و انشاءالله تا قیامت هم ادامه خواهد داشت.

اول تصمیم بر آن بود که کتاب مهم دکتر سلیمان سجیمی که تز دکترای وی از دانشگاه اسلامی مدینه منوره بود (العقیده فی أهل البيت بین الإفراط والتفریط) را ترجمه کنم اما بدلیل کمبود وقت جرئت نکردم شروع کنم، لذا رساله مختصر شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد البدر را به لطف خداوند شروع کردم و اینک خدمت شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم.

امیدوارم خداوند آنرا وسیله‌ای قرار دهد که اختلاف بین امت اسلامی کمرنگ‌تر گردد، و رفته رفته با تلاشهای مستمر داعیان و مخلصان حقیقی وحدت امت اسلامی

انشاءالله تخم اختلاف برای همیشه از بین برود و ریشه آن قطع گردد، تا باشد که امت متحد و یکپارچه اسلامی مان در برابر دشمنان اسلام با توانمندی هر چه بیشتر بتواند قد علم کند و به کوری چشم همه بدخواهان اسلام، ثابت کند که می‌تواند با دانش و بینش، راه خودش را پیش گیرد و شکار توطئه‌های آنان نگردد.

درباره این کتاب

چند مطلب در رابطه با این کتاب باید خدمت خوانندگان عزیز به عرض برسانم:
اول: اینکه سبک نگارش مؤلف محترم در نوشتن این کتاب سبک خاص خودشان است و نه سبک معمول، لذا اجازه ندادند که ما از پاورقی استفاده کنیم!

دوم: مترجم عقیده داشت که این بحث باید گسترده‌تر انجام گیرد و با استفاده از منابع بیشتری به آن پرداخته شود و این کار را هم کرد و مطالبی بیشتری تهیه نمود اما از آن جاییکه برای تکمیل آن زمان بیشتری لازم بود و مؤلف محترم اصرار داشتند که کتاب زودتر چاپ شود لذا نتوانستیم آن مطالب را به کتاب اضافه کنیم که انشاءالله امیدواریم در فرصت مناسب این کار انجام گیرد.

سوم: جز عناوین بزرگ کتاب یعنی فصلها و بعضی عناوین دیگری که مترجم با گذاشتن ستاره ای در سمت راست آنها چه در داخل کتاب و چه در فهرست، آنها را متمایز کرده بقیه تیتراهای کتاب از مترجم است قابل ذکر است که منظور از گذاشتن این تیتراها در واقع کمک به خواننده است تا از روند نسبتاً طولانی مطالب خسته نشود و مطالب بهتر در ذهن جای گیرد، لذا در بعضی موارد تیتراها نزدیک به هم قرار گرفته که ممکن است برای خواننده عزیز سؤال برانگیز باشد عذر همان است که عرض کردیم.
«والعذر عند کرام الناس مقبول».

چهارم: این کتاب در واقع همچنانکه از نام آن پیداست علاوه از بیان دیدگاه اهل سنت نسبت به اهل بیت یا خاندان نبوت رضی الله عنهم اجمعین، و علاوه از جلب توجه به این حقیقت روشن که اهل بیت منحصر به دوازده یا چهارده نفر نیست:

دفع یک شبهه یا اتهام است که گویا اهل سنت با اهل بیت نعوذ بالله دشمن هستند، لذا اگر احیاناً اشاره‌ی گذرایی به فرقه یا فرقه‌های دیگری شده صرفاً از باب مقایسه است و مؤلف محترم هرگز قصد توهین به کسی را نداشته است.

پنجم: مترجم در برگردان این مطالب ضمن رعایت امانت سعی کرده از تعبیراتی استفاده کند که به وحدت امت اسلامی و نزدیک کردن دیدگاهها به یکدیگر و از بین بردن سوء تفاهمات کمک کند، تا اگر نتوانستیم در کوتاه مدت به وحدت حقیقی در پرتو کتاب و سنت برسیم، ان شاء الله بتوانیم اختلافات و سوء تفاهمات را به حد اقل ممکن کاهش دهیم.

ششم: مترجم در رابطه با متن کتاب بنابر نیازی که احساس می‌کرد مطالب و توضیحاتی تهیه کرده بود و تصمیم داشت آنرا در مقدمه کتاب بگنجاند، اما مؤلف محترم بدون اینکه از جزئیات موضوع که صد در صد همگام و موافق با دیدگاههای ایشان بود اطلاع داشته باشد یا بخواهد اطلاع حاصل کند با این امر مخالفت نمود، لازم به تذکر است که انگیزه مخالفت ایشان فقط احتیاط است، زیرا چند سال پیش مترجم یکی از کتابهای ایشان به زبانی دیگر، مطالبی بر خلاف متن کتاب درج و چاپ کرده بود که باعث ناراحتی مؤلف محترم گردیده بود، لذا ایشان محتاط است و ظاهراً به هیچ کس اعتماد ندارد.

بنابراین، ما به دیدگاه ایشان احترام گذاشتیم و جز چند یادداشت مهم بقیه مطالب را حذف کردیم.

خدا نگهدار

عبدالله حیدری

عید فطر ۱۳۸۳ شمسی

فصل اول: اهل بیت کیست؟

تعریف شامل

بنابر قول صحیح اهل بیت کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است، که عبارتند از همسران، فرزندان و هر زن و مرد مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشد. مثل بنی هاشم ابن عبدمناف.

ابن حزم در جمهرة أنساب العرب (ص ۱۴) می فرماید:

«هاشم ابن عبدعناف فرزندی به نام شبیه داشت که همان عبدالمطلب است و محور خاندان او همین شبیه است و برای هاشم جز از طرف عبدالمطلب نسل دیگری باقی نمانده است».

توضیح بیشتر جزئیات خاندان عبدالمطلب را در کتابهای ذیل می توانید ملاحظه فرمائید.

جمهره انساب العرب از ابن حزم ص ۱۴ و ۱۵ و التبيين في انساب القرشيين از ابن قدامه ص ۷۶ و منهاج السنه از ابن تیمیه ۳۰۴/۷ و ۳۰۵ و فتح الباری از ابن حجر ۷۸/۷ و ۷۹.

پسر عموهای پیامبر ﷺ

دلیل اینکه پسر عموهای حضرت رسول ﷺ در اهل بیت ایشان داخل هستند این روایت صحیح مسلم است (شماره ۱۰۷۲) که عبدالمطلب ابن ربیعہ ابن الحارث ابن عبدالمطلب می فرماید:

او و فضل ابن عباس خدمت رسول خدا ﷺ رفتند و از ایشان خواستند که آنها را در بیت المال استخدام فرماید تا اینکه بتوانند از حقوقی که از این راه بدست می آورند ازدواج کنند، رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّهَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ» «برای آل محمد صدقه مناسب نیست زیرا که صدقه چرک مال مردم است».

آنگاه دستور دادند که آنها ازدواج کنند و مهرشان را از سهم خمس پرداختند. بعضی علماء از جمله امام شافعی و امام احمد، بنی مطلب بن عبد مناف را در تحریم صدقه به بنی هاشم ملحق کرده‌اند، به دلیل اینکه در گرفتن سهم خمس الخمس با هم شریک بودند، زیرا در حدیثی که امام بخاری در صحیحش (شماره ۳۱۴۰) از جبیر ابن مطعم روایت می‌کند آمده است که:

«پیامبر ﷺ به بنی هاشم و بنی مطلب سهم دادند و به برادران دیگرشان مانند بنی عبد شمس و نوفل سهم ندادند، معنایش این است که بنی هاشم و بنی مطلب در یک حکم بودند».

همسران پیامبر ﷺ

درباره‌ی اینکه همسران پیامبر رضی الله عنهن در آل بیت ایشان داخلند دلیلش این ارشاد خداوندی است:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳-۳۴].

«و در خانه‌های خود بمانید و چون زینت نمایی (عصر) جاهلیت پیشین زینت ننمایید و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و از خداوند و رسولش فرمان برید. ای اهل بیت! جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند و هر آنچه را که از آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود یاد کنید، بی‌گمان خداوند باریک بین آگاه است».

این آیه به طور حتم دلالت می‌کند که امهات المؤمنین در اهل بیت داخلند، زیرا سیاق قبل و بعد از این آیه خطاب به آنها است.

دفع یک اشکال

باید توجه داشت که این با روایتی که در صحیح مسلم (شماره ۲۴۲۴) به نقل از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها آمده منافات ندارد.

ملاحظه فرمائید: حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام چاشت کسایی که از موی سیاه بافته شده بود بر تن داشتند و از خانه بیرون رفتند، حسن ابن علی آمد او را باخود زبر کساء داخل کردند، سپس حسین آمد با ایشان داخل شد، سپس فاطمه آمد او را داخل کردند سپس علی آمد او را هم داخل کردند، آنگاه فرمودند:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«ای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند».

زیرا آیه‌ی کریمه دلالت آشکار دارد که امهات المؤمنین در این فضیلت داخلند چونکه خطاب در آیات مذکوره متوجه آنها است، و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با دلالت سنت که در این حدیث ذکر شده مشمول این فضیلت می‌گردند.

دفع یک اشکال دیگر

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله این چهار نفر علیهم السلام را بطور خصوص در این حدیث ذکر فرمودند مستلزم این نیست که اهل بیتش منحصر به همینها باشد و بقیه را شامل نشود، حد اکثر دلالت حدیث این است که آنها از خصوصی‌ترین افراد اهل بیت ایشان هستند.

یک مثال

مثال دلالت این آیه بر دخول همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در اهل بیتش و دلالت حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها که گذشت بر دخول علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در اهل بیتش مثل دلالت این ارشاد خداوندی است:

﴿لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ [التوبة: ۱۰۸].

«به راستی مسجدی که از روز نخست بر تقوی بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی».

که مراد از آن مسجد قباء است. و دلالت سنت در حدیثی که امام مسلم در صحیحش (شماره ۱۳۹۷) نقل می کند که:

«مراد از مسجدی که بر تقوی بنا شده مسجد خود حضرت صلی الله علیه و آله است».

این مثال را شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در رساله اش «فضل اهل البيت و حقوقهم» (ص ۲۰-۲۱) ذکر کرده است.

همسران حضرت صلی الله علیه و آله در لفظ «آل» داخلند زیرا می فرمایند: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ» «بی تردید برای محمد و آل محمد صدقه حلال نیست».

دلالت حدیث از اینجا است که از خمس به أمهات المؤمنین سهم داده می شد. و همچنین روایت ابن ابی شیبہ در مصنفش (ج ۳/۲۱۴) که با اسناد صحیح از ابن ابی ملیکه نقل می کند که:

«إِنَّ خَالَدَ بْنَ سَعِيدٍ بَعَثَ إِلَى عَائِشَةَ بِبَقْرَةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ فَرَدَّتْهَا وَقَالَتْ: إِنَّا آلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ».

«خالد بن سعید خدمت حضرت عائشه رضی الله عنها از مال صدقه گاوی فرستاد، ام المؤمنین آنرا رد کرد و فرمود: برای «ما اهل بیت محمد» صلی الله علیه و آله صدقه حلال نیست».

دلایلی بر دخول ازواج مطهرات در اهل بیت

ابن قیم رحمته در کتابش جلاء الأفهام (ص ۳۳۱-۳۳۲) در تأیید کسانی که به دخول ازواج مطهرات در اهل بیت حضرتش علیهم السلام قائل هستند دلایلی ذکر می‌کند از جمله می‌فرماید: آنها می‌گویند:

«اینکه عموماً همسر جزو اهل بیت شخص بشمار می‌رود، بخصوص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله علتش این است که آنرا به نسب تشبیه می‌کنند چون رابطه آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله قطع نشده است به دلیل اینکه آنها چه در حیات و چه بعد از وفات حضرتش صلی الله علیه و آله بر غیر ایشان حرامند، چون مادر همه مؤمنان هستند، لذا آنها چه در دنیا و چه در آخرت همسران خود پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، پس سببی که آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله هستند یعنی نکاح، قائم مقام نسب است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که به آنها درود فرستاده شود، به همین جهت است که بنا بر قول صحیح، - چنانکه امام احمد رحمته نیز بر این باور است - صدقه بر آنها حرام است زیرا صدقه چرک مال مردم است، و خداوندشان و منزلت این شخصیت استثنائی - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت ایشان را از چرک مال مردم محفوظ داشته است.

من (ابن قیم) تعجب می‌کنم که چگونه همسران ایشان در این فرموده حضرت «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» و در این فرموده شان درباره قربانی «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و در فرموده حضرت عائشه رضی الله عنها که «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ صَ مِنْ حُبِّ بَرٍّ» و در دعای نمازگذار «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» داخلند ولی در این فرموده حضرت «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ» داخل نیستند با اینکه صدقه چرک مال مردم است، قطعاً همسران رسول الله صلی الله علیه و آله از بقیه اولی‌ترند که از آن پاک و دور باشند.

اگر گفته شود که صدقه بر آنان حرام است بر موالی یعنی غلامان و کنیزان آزاد شده شان نیز باید حرام باشد چنانکه وقتی صدقه بر بنی‌هاشم حرام شد بر موالی شان نیز حرام

گردید، به روایت صحیح ثابت است که بر بریده که مولای ام المؤمنین حضرت عائشه رضی الله عنها بود حرام ندانست؟

می‌گوئیم: درست است، شبهه‌ی کسانی که آنرا برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله حرام دانسته‌اند همین است.

پاسخ این است که تحریم صدقه بر همسران پیامبر اصالتاً نیست، بلکه مبنی بر تحریم آن بر خود رسول الله صلی الله علیه و آله است، زیرا قبل از رابطه آنان با پیامبر صدقه بر آنان حلال بوده است، پس آنها در این تحریم فرع هستند و تحریم بر مولی فرع تحریم بر سید است، از آنجایی که تحریم بر بنی‌هاشم اصل بود، بر موالی شان نیز به تبع آنان حرام گردید، و چونکه تحریم بر همسران حضرتش صلی الله علیه و آله تابع بود ممکن نبود که تحریم موالی بر آنان بنا شود زیرا که فرع بر فرع بنا نمی‌شود. (با عرض پوزش از عموم خوانندگان عزیز)

گفته‌اند، خداوند متعال فرموده:

﴿يَنْسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۰].

«ای زنان پیامبر، هر کس از شما کار ناشایست آشکاری انجام دهد، عذاب در حق او دوچندان افزوده می‌شود. و این بر خداوند آسان است».

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۴].

«و هر آنچه را که از آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود، یاد کنید، بی‌گمان خداوند باریک بین آگاه است».

سپس می‌فرماید:

بنابراین، همسران پیامبر در اهل بیت داخل هستند زیرا این خطاب در سیاق ذکر آنان است و به هیچ عنوان درست نیست که آنان از بخشی از این خطاب خارج گردانیده شوند». پایان سخنان ابن قیم رحمته.

دلیلی دیگر

دلیل دیگری که بر تحریم صدقه بر موالی بنی هاشم دلالت دارد روایت ابو داود در سنن (شماره ۱۶۵۰) و ترمذی (شماره ۶۵۷) و نسائی (شماره ۲۶۱۱) است که با سند صحیح ثابت شده، البته لفظ ذیل از ابو داود است.

«از ابو رافع روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را برای گرفتن صدقه-زکات- از بنی مخزوم مکلف فرمودند، آن شخص به ابو رافع گفت تو هم با من بیا، تا اینکه به تو هم از مزد دریافتی، چیزی برسد، گفت باید از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسم، وقتی پرسید فرمودند: (مولى القوم من انفسهم وانا لا تحل لنا الصدقة) «مولای هر قومی از خود آنان بحساب می آید و برای ما صدقه حلال نیست».

فصل دوم: خلاصه عقیده اهل سنت و جماعت درباره اهل بیت

اعتدال در عقیده

عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در تمامی مسائل اعتقادی عقیده‌ی معتدل بین افراط و تفریط است، از جمله عقیده‌شان درباره‌ی اهل بیت رسول الله ﷺ.

زیرا آنان هر زن و مرد مسلمانی را که از نسل عبدالمطلب باشد دوست می‌دارند. همچنین تمام همسران پیامبر ﷺ را دوست می‌دارند و به همه احترام می‌گذارند، و با عدل و انصاف، و بدور از هرگونه هواپرستی و تندروی هر کسی را در همان مقام و منزلتی قرار می‌دهند که مستحق آن است.

کما اینکه اهل سنت به کسانی که خداوند به آنان هم افتخار ایمان و هم افتخار نسب قرابت حضرتش ﷺ را عنایت فرموده احترام می‌گذارند.

پس صحابی‌ای که از اهل بیت رسول الله ﷺ باشد، از یکرو او را به خاطر ایمان و تقوا و صحبتش با آن حضرت ﷺ، و از سوی دیگر بخاطر افتخار و قرابتش با رسول الله ﷺ دوست می‌دارند.

و کسی که از اهل بیت باشد اما صحابی نباشد او را به خاطر ایمان و تقوا و نزدیکی‌اش با رسول گرامی ﷺ دوست می‌دارند.

یک قاعده مهم

پس اهل سنت معتقدند که افتخار نسب تابع افتخار ایمان است، کسی که خداوند او را با هر دو نعمت (ایمان و نسب رفیع) افتخار بخشیده باشد برآستی که دو مدال افتخار یکجا برده است، و کسی که توفیق نعمت ایمان را نیافته باشد نسب شریف و رفیع نفعی به او نخواهد رساند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]. «بدرستی که مکرم‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله در پایان حدیث طولانی‌ای که امام مسلم آنرا به روایت ابو هریره در صحیحش نقل کرده (شماره ۲۶۹۹) می‌فرماید:

«مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» «کسی که عملش او را عقب بیندازد نسبش او را نمی‌تواند جلو بیندازد».

شرح حدیث

حافظ ابن رجب رحمته الله در شرح این حدیث در کتاب ارزشمندش جامع العلوم والحکم ص ۳۰۸ می‌فرماید:

«و معنایش این است که عمل، انسان را به درجات عالی بهشت در آخرت می‌رساند لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ [الأنعام: ۱۳۲ و الأحقاف: ۱۹]. «و هر کسی را از آنچه عمل کرده در جاتی خواهد بود».

پس کسی که عملش او را در نزد خداوند به درجات عالی نرساند نسبش نخواهد توانست او را جلو بیندازد تا اینکه آن درجات را کسب کند، زیرا خداوند در مقابل عمل پاداش می‌دهد نه نسب، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۱].

«آنگاه چون در صور دمیده می‌شود. آن روز در میانشان پیوندهای خویشاوندی نباشد و از همدیگر نپرسند».

و خداوند همواره امر فرموده که با عمل به سوی آمرزش و مغفرت او بشتابیم، چنانکه می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«آنان که در آسایش و سختی انفاق می کنند و خشم (خود) را فرو می خورند و از (تقصیر) مردم درمیگذرند. و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.»
و همچنین می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ لَهُمْ لَهَا سَلِيقُونَ ﴿٦١﴾﴾ [المؤمنون: ۵۷-۶۱].

«آنان که از ترس پروردگاشان هراسانند و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی ورزند و کسانی که آنچه را باید (در راه خدا) بدهند، می دهند و دلهایشان از اینکه به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت بیمناک است اینانند که در (راه) نیکها تلاش می کنند و اینان در انجام آن پیشتازند.»

سپس نصوصی را ذکر کرده که به اعمال نیک تشویق می کند و اینکه ولایت و دوستی رسول الله ﷺ فقط با تقوا و عمل نیک بدست می آید، آنگاه مطلب را به حدیثی از صحابه جلیل القدر حضرت عمرو بن العاص ؓ که در صحیح بخاری (شماره ۵۹۹۰) و صحیح مسلم (شماره ۲۱۵) نقل گردیده به پایان می برد بدین شرح که:
شاهد بر آنچه عرض کردیم حدیث حضرت عمرو بن العاص ؓ در صحیحین است که از پیامبر ﷺ شنیده است که می فرمودند:

«إِنَّ آلَ أَبِي فَلَانٍ لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ وَإِنَّمَا وَلِيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ».

«آل فلانی دوستان من نیستند دوست من خداوند و مؤمنان نیکوکارند.»

إشارة می فرماید که دوستی و ولایت ایشان با خویشاوندی بدست نمی آید هر چند که خویشاوند نزدیک باشد، بلکه با ایمان و عمل نیک حاصل می شود پس کسی که از نظر

ایمان و عمل کاملتر باشد از نظر دوستی و ولایت با ایشان نزدیکتر است حالا چه قرابت و خویشاوندی با حضرتش صلی الله علیه و آله داشته باشد و چه نداشته باشد.

یک شعر جالب!

شاعری در این خصوص چنین می‌سراید:

لعمرك ما الانسان الا بدینه فلا تترك التقوي اتكالا علي النسب
لقد رفع الاسلام سلمان فارس وقد وضع الشرك النسيب ابالهـب

بدان که ارزش انسان جز با دین او نیست

پس به امید خویشاوندی تقوی را فرو نگذار

اسلام به سلمان فارسی شخصیت رفیع بخشید

اما شرک، أبو لهبِ خویشاوند را به پستی کشید.

پایان سخنان ابن رجب رحمته الله.

فصل سوم: فضائل اهل بیت در قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْن أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مَّبِينَةٍ يُّضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ وَمَن يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾

[الأحزاب: ٢٨-٣٤].

«ای پیامبر! به زنان بگو: اگر زندگانی دنیا و تجمل آن را خواسته باشید، پس بیایید تا شما را بهره مند کنم و به رها کردنی نیک رهایتان سازم و اگر خداوند و رسول او و سرای آخرت را خواسته باشید، (بدانید که) خداوند برای نیکوکارانتان پاداشی بزرگ فراهم دیده است. ای زنان پیامبر! هرکس از شما کار ناشایست آشکاری انجام دهد، عذاب در حق او دوچندان افزوده می‌شود. و این (کار) بر خداوند آسان است و هر کس از شما که در برابر خداوند و پیامبرش گردن نهد و کار شایستی انجام دهد، پاداشش را دوباره به او می‌دهیم. و برایش روزی ارزشمند فراهم می‌سازیم ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ یک از (سایر) زنان نیستید، اگر تقوا دارید پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا مبادا آن کسی که در دل خویش بیماری دارد به طمع بیفتد. و سخنی شایسته بگویید و در خانه‌های خود بمانید و چون زینت نمایی (عصر) جاهلیت پیشین زینت ننمایید و نماز برپای دارید و زکات پردازید و از خداوند و رسولش فرمان برید. ای اهل

بیت! جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند و هر آنچه را که از آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود یاد کنید، بی‌گمان خداوند باریک بین آگاه است».

پس این ارشاد خداوندی:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

دلاله بر فضیلت خویشاوندی رسول الله ﷺ می‌کند و آل بیت و خویشاوندان ایشان کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است، بخصوص همسران و نوادگان ایشان، چنانکه گذشت.

فضائل دیگر برای مادران مؤمنان

آیات مذکوره فضائل دیگری را نیز برای همسران ایشان در بر دارد از جمله:

اول: اینکه به آنان اختیار داده شد که دنیا و زینت دنیا را می‌خواهند یا خدا و رسولش و سرای آخرت را؟ که آنان خدا و رسول خدا و سرای آخرت را برگزیدند. (رضی الله عنهن و أَرْضاهن) «خداوند از آنان خوشنود باد و آنان را خوشنود بگرداند».

دوم: همچنین از دیگر فضائل آنان ارشاد گرامی (وَأُزَوَّجَهُنَّ أَهْلَهُنَّ) است که خداوند آنان را مادران مؤمنان خوانده است.

و اما آیه مبارکه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳].

«بگو: بر (رساندن) آن مزدی از شما در خواست نمی‌کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید».

قول صحیح در تفسیر آیه

قول صحیح در تفسیر آیه این است که منظور بطون (یعنی قبایل مرتبط با) قریش است، چنانکه بیان آن در صحیح بخاری (شماره ۴۸۱۸) نقل گردیده است، امام بخاری رحمه الله (بعد از ذکر سند) می‌فرماید:

نظر ابن عباس

«از عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت است که در باره‌ی آیه **﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾** سؤال شد، سعید ابن جبیر فرمود: (قربی آل محمد صلی الله علیه و آله) مراد است، ابن عباس فرمود: عجله کردی هیچ قبیله‌ای از قبایل قریش نبود مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان خویشاوندی داشت: **«إِلَّا أَنْ تَصِلُوا مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنْ قَرَابَةٍ؟»** منظور این است که: روابط خویشاوندی خود را با من بر قرار داشته باشید».

نظر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌فرماید:
یعنی بگو ای محمد به مشرکین از کفار قریش:
«لَا أَسْأَلُكُمْ عَلِي هَذَا الْبَلَاغِ وَ النَّصِاحِ لَكُمْ مَا لَا تَعْطُونِيهِ، وَ إِنَّمَا أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تَكْفُوا شَرْكَكُمْ عَنِّي وَ تَذَرُونِي أَبْلُغَ رِسَالَاتِ رَبِّي إِنْ لَمْ تَنْصُرُونِي، فَلَا تُؤْذُونِي بِمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ».

«من در قبال این تبلیغ و نصیحت شما، از شما مالی نمی‌طلبم که به من بدهید، آنچه از شما می‌خواهم این است که شر و گزندتان را از من باز دارید تا اینکه رسالت پروردگارم را ابلاغ کنم، شما را به آن قرابتی که بین من و شماست اگر مرا یاری نمی‌کنید پس آزار و اذیتم نرسانید».

سپس ابن کثیر اثر ابن عباس را که قبلاً آوردیم ذکر می‌کند.

تفسیر نا درست

و اما اینکه بعضی هوا پرستان (القربی) را در آیه به فاطمه و علی رضی الله عنهما و اولاد آنان اختصاص می‌دهند درست نیست و ادعایی بی دلیل است، زیرا آیه کریمه مکی است، و ازدواج علی با فاطمه رضی الله عنهما در مدینه انجام گرفته است.

ابن کثیر رحمته الله می‌فرماید:

«نزول آیه را به جریانی که در مدینه اتفاق افتاده ربط دادن دور از واقعیت است زیرا که آیه مکی است، و در آن زمان فاطمه اولادی نداشته زیرا تا آنزمان ایشان با علی ازدواج نکرده بوده، ازدواج آنها بعد از غزوه بدر در سال دوم هجری اتفاق افتاده است، حقیقت تفسیر آیه کریمه همانست که دانشمند امت و مفسر قرآن عبدالله ابن عباس رضی الله عنه بیان فرموده چنانکه امام بخاری رحمته الله روایت می‌کند».

سپس روایات زیادی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و آثاری از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می‌کند.

فصل چهارم: فضائل اهل بیت در سنت مطهر

امام مسلم در صحیحش (شماره ۲۲۷۶) از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود:
از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:
«خداوند کنانه را از نسل اسماعیل و قریش را از کنانه و بنی‌هاشم را از قریش و مرا از بنی‌هاشم برگزید».

حدیث عایشه صدیقه در فضیلت اهل بیت

همچنین امام مسلم در صحیحش (شماره ۲۴۲۴) از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت می‌کند که فرمود:
پیامبر صلی الله علیه و آله درحالی‌که کسایی که از موی سیاه بافته شده بود بر خود داشتند هنگام چاشت از خانه بیرون رفتند، حسن ابن علی آمد او را باخود داخل کردند، سپس حسین آمد با ایشان داخل شد، سپس فاطمه آمد او را داخل کردند، سپس علی آمد او را هم داخل کردند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند:
﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].
«ای اهل بیت! جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند».

حدیث سعد بن ابی وقاص در فضیلت اهل بیت

همچنین امام مسلم در صحیحش (شماره ۲۴۰۴) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که آیه کریمه: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۱].

«بگو: بیاید تا فرزندانمان و فرزندانمان را خوانیم» نازل گردید رسول الله صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواندند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل بیتی» «پروردگارا! اینها اهل بیت من هستند».

حدیث زید بن ارقم در فضیلت اهل بیت

و امام مسلم در صحیحش (۲۴۰۸) با سند خودش از یزید بن حیان روایت می‌کند که گفت:

من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، وقتی نشستیم حصین به او گفت: زید! تو خیر بسیاری بدست آوردی، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدی و حدیث ایشان را شنیدی و با ایشان جهاد کردی، و پشت سر ایشان نماز خواندی، براستی که تو خیر بسیاری بدست آوردی، زید! از آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برایمان بیان کن فرمود: برادرزاده من! عمرم زیاد شده، و از آن زمان مدت زیادی گذشته، بعضی از آنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله بیاد داشتم فراموش کرده ام پس هرچه برایتان بیان کردم قبول کنید، و هر چه نتوانستم وادارم نکنید، سپس فرمود:

روزی رسول الله صلی الله علیه و آله در سر چشمه‌ای که بین مکه و مدینه واقع است و خمّ نامیده می‌شود در میان ما به ایراد خطبه پرداختند، حمد و ثنای پروردگار را بیان فرموده و موعظه کرده و پند دادند، سپس فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُّوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فَيْكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ. قَالَ وَمَنْ هُمْ قَالَ هُمْ آلُ عَلِيٍّ وَآلُ عَقِيلٍ وَآلُ جَعْفَرٍ وَآلُ عَبَّاسٍ. قَالَ كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةُ قَالَ نَعَمْ».

«اما بعد: ای مردم! جز این نیست که من مانند شما بشری هستم، عنقریب قاصد پروردگارم خواهد آمد و من دعوتش را خواهم پذیرفت. - پس اینک که دارم می‌روم - در میان شما دو چیز می‌گذارم یکی کتاب الله که در آن هدایت و نور است، پس کتاب الله را فراگیرید و به آن جنگ بزنید، آنگاه درباره قرآن کریم ترغیب و تشویق نمودند، سپس فرمودند: و اهل بیت، به شما درباره اهل بیت سفارش می‌کنم، به شما درباره اهل بیت سفارش می‌کنم، به شما درباره اهل بیت سفارش می‌کنم، حصین پرسید زید! اهل بیت حضرتش کیست؟ مگر همسرانش از اهل بیتش نیستند فرمود: همسرانش از اهل بیتش هستند و لیکن اهل بیتش کسانی هستند که بعد از ایشان صدقه بر آنان حرام است کما اینکه در حیات حضرتش حرام بوده است، پرسید آنها کیستند؟ فرمود: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس، سپس پرسید بر همه‌ی اینها صدقه حرام است فرمود: بله و در روایت دیگری آمده است که گفتیم اهل بیتش کیست؟ همسرانش؟ فرمود خیر، زن مدتی با مرد زندگی می‌کند وقتی طلاقش می‌دهد او به نزد پدر و اقوامش بر می‌گردد، اهل بیتش اصل و نسلش هستند که بعد از ایشان هم صدقه بر آنان حرام است».

اینجا به چند نکته باید اشاره کنیم:

اول: اینکه ذکر علی و فاطمه و دو فرزند شان ﷺ اجمعین در حدیث کساء و مباحله که گذشت دلالت بر انحصار اهل بیت به آنها نمی‌کند. آنچه می‌رساند این است که آنان خصوصی‌ترین افراد، و اهل بیت درجه یک ایشان هستند، و اینکه اینها اولین کسانی هستند که لفظ اهل بیت آنها را شامل می‌شود چنانکه قبلا هم اشاره کردیم.

دوم: اینکه ذکر آل عقیل و آل علی و آل جعفر و آل عباس در حدیث گذشته دلالت بر این نمی‌کند که صدقه فقط بر اینها حرام است، بلکه بر هر زن و مرد مسلمان از نسل عبدالمطلب حرام است، و حدیث عبدالمطلب بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب که در

صحیح مسلم گذشت همه فرزندان و نوادگان ربیعہ بن الحارث بن عبدالمطلب را در بر می گیرد.

سوم: استدلال از کتاب و سنت در مورد اینکه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیتش هستند و لذا صدقه بر آنها حرام است گذشت.

در حدیث زید آمد که بنا بر روایت اول آنان در اهل بیت داخل و بنا بر روایت دوم داخل نیستند، باید گفت: که معتبر روایت اول است، و روایت دوم که بر اساس آن همسران در آل بیت داخل نمی شوند بر همسران دیگر انطباق دارد و نه بر همسران خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

همسران ایشان رضی الله عنهن حالت استثنایی دارند زیرا رابطه آنها با حضرتش به نسب شباهت دارد چونکه رابطه آنها با ایشان قطع نمی شود و پس از مرگ هم ادامه دارد، آنها همچنانکه در دنیا همسران حضرت بودند در آخرت نیز همسران ایشان خواهند بود، چنانکه توضیح آن در سخنان ابن قیم رحمته الله گذشت.

چهارم: اینکه اهل سنت و جماعت وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله را که در حدیث فوق گذشت به نحو کامل اجراء می کنند و در این زمینه بسیار مؤفق هستند، زیرا آنها همه اهل بیت را دوست می دارند، و با همه شان محبت و مودت دارند و با عدالت و انصاف آنان را در جایگاه شایسته خود شان می گذارند.

یک مقایسه

دیگران چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی (۴۹/۴) می فرماید:

«وأبعد الناس عن هذه الوصية الرافضة فانهم يعادون العباس وذريته بل يعادون جمهور أهل البيت ويعينون الكفار عليهم».

«دورترین مردم در اجرای این وصیت نبوی رافضه (یعنی شیعیان غالی) هستند، زیرا آنان با عباس و خاندان او دشمنی می‌کنند، بلکه بر جمهور اهل بیت دشمنی روا می‌دارند، و کافران را علیه آنان یاری می‌کنند».

و حدیث «کل سبب ونسب منقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي». «هر سبب و نسبی در روز قیامت منقطع می‌گردد، مگر سبب و نسب من».

شیخ البانی رحمته الله این حدیث را در سلسله احادیث صحیحہ (۲۰۳۶) آورده است که روایانش: ابن عباس و عمر فاروق و ابن عمر و مسور بن مخرمه رضی الله عنه هستند، و کسانی که حدیث را از آنان نقل کرده‌اند را نیز ذکر می‌کند و می‌فرماید: خلاصه اینکه حدیث با مجموع طرقش صحیح است. والله أعلم.

انگیزه ازدواج عمر با دختر علی و فاطمه

در بعضی طرق این حدیث آمده است که همین امر باعث شد که عمر فاروق رضی الله عنه به ازدواج با ام کلثوم دخت گرامی علی و فاطمه رضی الله عنهما اجمیعن علاقمند شود.

دروود بر مادران مؤمنان

امام احمد در مسندش (۳۷۴/۵) از عبدالرزاق از معمر از ابن طاووس از ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

ابن طاووس می‌فرماید: پدرم نیز چنین درود می‌فرستاد.

امام بخاری و امام مسلم و اصحاب سنن اربعه از همه رجال اسناد قبل از صحابی حدیث روایت کرده‌اند، شیخ البانی در کتاب روش نماز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (رواه احمد و الطحاوی بسند صحیح)

یک توضیح لازم

و اما ذکر درود و سلام بر ازواج و ذریه در صحیحین نیز از حدیث ابی حمید ساعدی رضی الله عنه ثابت است. اما این دلالت نمی‌کند که آل بیت منحصر به ازواج و ذریه باشند بلکه دلالت به این امر دارد که آنها بطور اکید در اهل بیت داخلند. و به هیچ عنوان از این دایره خارج نیستند و عطف ازواج و ذریه بر اهل بیت ایشان در حدیث گذشته از باب عطف خاص بر عام است.

تحلیلی از ابن قیم

ابن قیم پس از آوردن حدیثی که در آن اهل بیت و ازواج و ذریه یکجا نام برده شده‌اند می‌فرماید:

(که البته در سندش جای سخن و جود دارد)

«در اینجا که ازواج و ذریه و اهل بیت را جمعا ذکر کرده گویا با نص آنان را متعین فرموده تا بیان دارد که آنها شایسته آنند که در اهل داخل باشند، و به هیچ عنوان از دایره اهل بیت خارج نیستند بلکه آنها مستحق‌ترین و شایسته‌ترین کسانی‌اند که می‌توانند جزو اهل بیت باشند، و این از باب عطف خاص بر عام و بالعکس است، تا اینکه شرافت آنانرا گوشزد کرده و با این تخصیص از میان هموعانشان شایستگی آنانرا بیان کرده باشد و آنها لایق‌ترین و شایسته‌ترین افراد این نوع‌اند که باید در این افتخار داخل باشند».

[جلاء الافهام ص ۳۳۸].

رسول گرامی ﷺ می‌فرمایند:

«إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِّ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أُوسَاخُ النَّاسِ» «صدقه برای آل محمد شایسته

نیست زیرا که صدقه چرک مال مردم است».

به روایت صحیح مسلم از حدیث عبدالمطلب بن ربیعہ (۱۰۷۲) که قبلاً هم گذشت.

فصل پنجم: مقام شامخ اهل بیت از دیدگاه صحابه و تابعین

دیدگاه ابوبکر صدیق

اولین سند افتخار:

امام بخاری رحمته در صحیحش (۳۷۱۲) می‌فرماید:

أبو بكر رضی الله عنه فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي».

«قسم به ذاتی که جانم در دست اوست خویشاوندی رسول الله ﷺ در نزد من قطعاً

نسبت به ذاتی که جانم در دست اوست محبوبتر است که با آنان مراودت داشته باشم».

همچنین امام بخاری رحمته در صحیحش (۳۷۱۳) از ابن عمر و ایشان از ابوبکر رضی الله عنه

روایت می‌کند که فرمود:

دومین سند افتخار:

«أَرْقَبُوا مُحَمَّدًا ﷺ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ».

«محمد ﷺ را در معامله تان با اهل بیت ایشان همواره در نظر داشته باشید».

حافظ ابن حجر رحمته در شرح این حدیث می‌فرماید:

ابوبکر صدیق، مردم را مخاطب می‌کند و به آنان در این باره سفارش می‌کند، مراقبت

از چیزی یعنی حفاظت از آن، و می‌فرماید:

«احفظوه فيهم فلا تؤذوهم ولا تسيئوا إليهم». «از آنان حفاظت کنید، پس به آنان آزار

و اذیت نرسانید و به آنان بدی نکنید».

همچنین در صحیح بخاری (۳۵۴۲) از عقبه بن حارث رضی الله عنه روایت است که فرمود:

سومین سند افتخار:

أبو بکر رضی الله عنه نماز عصر را خواند و سپس از مسجد بیرون آمد و براه افتاد حسن را دید که با بچه‌ها بازی می‌کند او را برداشت و بردوش گرفت و فرمود:

«بأبي شبيه بالنبي لا شبيه بعلي» «پدرم فدایت باد، تو که به پیامبر شبیه هستی نه به علی». «وعلي يضحك». «و علی رضی الله عنه می‌خندید».

حافظ ابن حجر در شرح این فرموده صدیق رضی الله عنه (بأبی) می‌فرماید:

«در اینجا طبق دستور زبان عربی کلمه‌ای مخذوف است، جمله‌اش این می‌شود (أفدیه بأبی) پدرم فدایش باد همچنین می‌فرماید: این حدیث فضیلت ابو بکر صدیق رضی الله عنه را می‌رساند و اینکه ایشان چقدر با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله محبت داشتند».

دیدگاه عمر فاروق و عثمان ذی النورین رضی الله عنهما

توسل جایز:

امام بخاری در صحیحش (۱۰۱۰) و (۳۷۱۰) از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که:

هرگاه قحط سالی می‌شد و باران نمی‌بارید حضرت عمر رضی الله عنه برای دعای باران خدمت حضرت عباس رضی الله عنه می‌رفت لذا می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ فَيُسْقَوْنَ».

«پروردگارا! ما در گذشته، پیامبران صلی الله علیه و آله را نزد تو (برای دعا کردن) وسیله می‌گرفتیم که به ما باران می‌دادی، اکنون عموی پیامبران را نزد تو (برای دعا کردن) وسیله می‌آوریم پس به ما باران بده، راوی می‌گوید، پس (از دعای حضرت عباس رضی الله عنه) باران می‌بارید».

منظور چیست؟:

منظور از توسل عمر فاروق رضی الله عنه به حضرت عباس رضی الله عنه توسل به دعای ایشان است چنانکه بیان و توضیح آن در روایات دیگری آمده است، حافظ ابن حجر نیز در کتاب استسقاء در فتح الباری شرح صحیح بخاری آن روایات را ذکر کرده است.

یک پرسش پاسخ آن:

چرا حضرت عمر رضی الله عنه برای توسل به دعایش، عباس رضی الله عنه را انتخاب کرد؟ به جهت قربانی است که ایشان با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشت لذا در دعایش فرمود: اکنون ما عمومی پیامبران را نزد تو وسیله می‌آوریم پس به ما باران بده، و نفرمود عباس را وسیله می‌آوریم.

آشکار است که علی رضی الله عنه از عباس افضل است، ولی از نظر قربانیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عباس نزدیکتر است، و اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مالی به ارث برده می‌شد، عباس بر علی مقدم بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِالْمَالِ، فَمَا أَبْقَتِ الْفَرَائِضُ فَلَأُولَى ذِكْرٍ». [متفق علیه].

«فرائض را به اهل آن ملحق کنید پس آنچه فرائض باقی گذاشت پس به مرد نزدیکتر باید داد».

در صحیحین از حدیث ابو هریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با عمویانش به عمر فاروق فرمودند:

«اما علمت أن عم الرجل صنو أبيه». «آیا نمی‌دانستی که عموی شخصی مثل پدر اوست».

این است محبت و ارادت:

در تفسیر ابن کثیر رحمته الله در ذیل آیات شوری آمده است که عمر به عباس رضی الله عنه فرمود:

«والله لإسلامك يوم أسلمت كان أحب إلي من إسلام الخطاب لو أسلم لأن إسلامك

كان أحب إلي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من إسلام الخطاب».

در طبقات ابن سعد نیز شبیه همین نص آمده است ۲۲/۴-۳۰.

«به خدا سوگند هنگامی که مسلمان شدی مسلمان شدن تو در نزد من از مسلمان شدن پدرم خطاب اگر مسلمان می شد محبوبتر بود، زیرا مسلمان شدن تو در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مسلمان شدن خطاب محبوبتر بود».

عدالت فاروقی و حب اهل بیت:

در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفة اصحاب الجحیم (۴۴۶/۱) از شیخ الاسلام رحمته الله علیه آمده است که:

«هنگامی که عمر فاروق رضی الله عنه دیوان عطاء را تأسیس نمود برای هر کسی به اندازه‌ی نسبش سهم داد، از نزدیکترین خویشاوندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع کرد و هر کس که به ایشان نزدیکتر بود سهم بیشتری داشت، وقتی عربها تمام شدند نوبت به عجمها رسید. دیوان در عصر خلفای راشدین رضی الله عنهم و سایر خلفاء اعم از بنی امیه و بنی عباس به همین صورت بود تا اینکه بعدها تغییر کرد».

نمونه‌ی دیگری از حب و اکرام اهل بیت:

همچنین می‌فرماید: (۴۵۳/۱)

«عمر رضی الله عنه را ببینید وقتی که دیوان را تأسیس نمود، مردم گفتند که امیر المؤمنین! از خود شروع می‌کنید؟ فرمود: خیر، عمر را در جایگاهی قرار دهید که خداوند قرار داده است، بنابراین از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سپس کسانی که به ایشان نزدیکتر است شروع کرد تا اینکه نوبت خودشان در بنی عدی آمد، و بنی عدی از بیشتر خاندانهای قریش عقب‌ترند».

حدیث «كُلُّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي». در باب فضائل اهل

بیت از سنت مطهر گذشت و اینکه همین امر انگیزه خواستگاری حضرت عمر از ام کلثوم دختر علی شد، شیخ البانی در سلسله صحیحہ (۲۰۳۶) طرق این حدیث را از عمر رضی الله عنه نقل می‌کند.

باز هم افتخار:

این امر روشن است که هر چهار خلیفه راشد علیهم السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت خویشاوندی سببی دارند:

أبو بکر و عمر رضی الله عنهما این افتخار را دارند که رسول الله صلی الله علیه و آله با دختران آنان عائشه و حفصه رضی الله عنهما ازدواج کرده است، و عثمان و علی رضی الله عنهما این افتخار را دارند که با دختران حضرتش صلی الله علیه و آله ازدواج کرده‌اند، حضرت عثمان رضی الله عنه با رقیه و پس از وفات ایشان با خواهرش ام کلثوم رضی الله عنها ازدواج کرد، لذا به حضرت عثمان رضی الله عنه (ذی النورین) گفته می‌شود «یعنی دارای دو نور» و حضرت علی با فاطمه رضی الله عنها ازدواج کرد. احترام فوق العاده‌ی عمر و عثمان به اهل بیت:

در سیر اعلام النبلاء امام ذهبی و تهذیب التهذیب ابن حجر در بیوگرافی حضرت عباس آمده است که:

وقتی ایشان از کنار حضرت عمر یا عثمان می‌گذشت و آنها سوار می‌بودند، از اسب پیاده می‌شدند تا اینکه حضرت عباس عبور کند. این کار را به خاطر اجلال و احترام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کردند.

دیدگاه عمر بن عبدالعزیز

قدر شناسی:

در طبقات ابن سعد (۳۳۳/۵) و (۳۸۸-۳۸۷/۵) با سند متصل خودش تا فاطمه (صغری) - دختر گرامی حضرت حسین - رضی الله عنه نقل می‌کند:

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه به فاطمه صغری فرمود:

«ای دختر علی! (چون جدش علی است) به خدا سوگند در تمام روی زمین در نزد من خانواده‌ای محبوبتر از خانواده شما نیست، شما از خانواده خود من نیز در نزد من محبوبتر هستید».

دیدگاه ابوبکر ابن شیبہ

گوهر شناسی:

در تہذیب الکمال مزی در بیوگرافی علی ابن حسین آمده است کہ ابوبکر ابن ابی شیبہ رحمۃ اللہ علیہ فرمود:

«أصح الأسانید كلها: الزهري عن علي ابن الحسين عن أبيه عن علي». «از میان ہمہ سندہا صحیح ترین سند آن است کہ زہری از علی ابن حسین از پدرش از علی روایت کند».

دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیہ

ابن تیمیہ رحمۃ اللہ در عقیدہی واسطیہ می فرماید:

«أهل سنت و جماعت اهل بیت رسول اللہ ﷺ را دوست می دارند و با آنها محبت دارند، و وصیت رسول اللہ ﷺ را کہ در غدیر خم درباره آنان فرمود بجای می آورند».

سفارش پیامبر ﷺ:

حضرت در آنجا فرمودند: «أذكرکم اللہ فی اهل بیتی» و همچنین درباره عمویشان عباس (ہنگامی کہ شکایت نمود کہ بعضی قریشیہا با بنی ہاشم سختی می کنند) فرمودند: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحبوكم لله ولقرايتي». «قسم بہ خدا کہ مؤمن نیستند تا زمانی کہ شما را بخاطر خدا و بہ خاطر قرابت من دوست بدارند».

و فرمودند:

«إن الله اصطفى من بني اسماعيل كنانة قریشا و اصطفى من قریش بني هاشم و اصطفاني من بني هاشم». «خداوند کنانہ را از نسل اسماعیل و قریش را از کنانہ و بنی ہاشم را از قریش و مرا از بنی ہاشم برگزیدہ است».

دیدگاه اهل سنت:

همچنین اهل سنت امهات المؤمنین همسران رسول الله ﷺ را دوست می‌دارند و ایمان دارند که آنها در آخرت نیز همسران آن حضرت ﷺ هستند. به خصوص خدیجه رضی الله عنها مادر بیشتر فرزندان ایشان و اولین کسی که به ایشان ایمان آورد و ایشان را کمک و یاری نمود، شخصیت او در نزد حضرتش بسیار والا و محترم بود.

و صدیقه طاهره عایشه بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنها کسی که حضرتش صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمودند:

«فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» «فضیلت و برتری عایشه بر زنان دیگر مانند فضیلت ثرید بر سایر غذاهاست».

و از روش روافض (شیعیان غالی) که با صحابه بغض می‌ورزند و آنان را دشنام می‌دهند، بیزاری می‌جویند کما اینکه از روش نواصب بیزاری می‌جویند که به اهل بیت آزار و اذیت می‌رسانند، چه این آزار قولی باشد و چه عملی».

حقوق اهل بیت:

همچنین در الوصیه الکبری و در مجموع الفتاوی نقل شده (۴۰۸-۴۰۷/۳) می‌فرماید: «همچنین اهل بیت رسول الله ﷺ حقوقی دارند که رعایت آن واجب است، زیرا خداوند در خمس و فئ برای آنان حق قائل شده و به ما امر فرموده که هر گاه به رسول الله ﷺ درود و سلام می‌فرستیم بر آنان نیز درود بفرستیم چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: بگوئید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ حَمِيدٌ».

«پروردگارا! بر محمد و آل محمد رحمت فرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم رحمت فرستادی بدرستی که تو ستوده شده بزرگواری، و بر محمد و آل محمد برکت ده چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت دادی، براستی که تو ستوده شده بزرگواری».

امام شافعی و امام احمد بن حنبل و دیگر علماء رحمة الله علیهم می فرمایند:

آل محمد کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِأَلِّ مُحَمَّدٍ». «صدقه برای محمد و آل محمد حلال نیست».

و خداوند متعال در کتاب عزیزش می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«ای اهل بیت! خداوند می خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند».

و خداوند صدقه را بر آنان حرام گردانیده است، زیرا صدقه چرک مال مردم است.

همچنین در مجموع فتاوایش (۴۹۱/۲۸) می فرماید:

«و نیز محبت و موالات و رعایت حقوق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله واجب است».

دیدگاه امام ابن قیم

ابن قیم در بیان اسباب قبول تأویل فاسد می فرماید:

«سبب سوم: اینکه تأویل کننده تاویل فاسدش را به شخصیتهای جلیل القدر و خوشنامی نسبت دهد. گاهی به علماء و دانشمندان، گاهی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، تا بدینوسله آنرا در دل جاهلان شیرین جلوه دهد، زیرا عموم مردم عادتشان این است که کسی که قدر و منزلتش در دلشان باشد، به سخن او نیز بیشتر ارزش قائل می شوند تا جائیکه ممکن است بعضی ها با این استدلال که او از ما به خدا داناتر است سخن او را بر کلام خدا و رسولش مقدم بدارند!».

و «رافضه» و «باطنیه» و «اسماعلیه» و «نصیری» به همین طریق اعتقاداتشان را ترویج میکنند، و تأویلات باطلشان را به فروش می‌رسانند، زیرا آنان از آنجایی که می‌دانستند که همه مسلمین بر محبت و تعظیم اهل بیت پیامبر ﷺ اتفاق نظر دارند، لذا ادعای پیروی از آنان و اظهار محبت و بیان فضائل و مناقب آنها را نمودند! بگونه‌ای که انسان نزدیک است باور کند که واقعاً آنها دوستداران اهل بیت هستند! بدینوسیله یعنی با منسوب کردن عقاید شان به اهل بیت توانستند افکار و اعتقادات باطلشان را ترویج کنند.

تعجب است! شما فکر کنید که چقدر بدعت و زندقه و الحاد به نام پاک اهل بیت در جهان منتشر شده که آنها از این بدعتها بیزارند؟! اگر به این سبب که از مهمترین اسباب تأویل فاسد است یعنی سوء استفاده از نام شخصیت‌های مورد احترام جامعه خوب دقت کنید می‌بینید که بر اکثر اندیشه‌های انحرافی غالب است، و پیروان این گروه‌ها و اندیشه‌های باطل هیچ وسیله دیگری جز «حسن ظن!» نسبت به گوینده یا شخصیت محترمی که از نام و جایگاه او استفاده ابزاری می‌شود ندارند، همین و بس، بدون اینکه از سوی خدا و قرآن و پیامبر برهان و دلیلی داشته باشند که آنان را راهنمایی کند، و این روش یا استفاده سوء از نام بزرگان ارثی است که از دین ستیزان و پیامبر ستیزان گذشته به آنان میراث رسیده و آنان در این مورد از پدران و گذشتگان شان پیروی کرده‌اند، و این شأن و حالت هر مقلدی است که تا روز قیامت در مخالفت با حق کسی را تعظیم کرده و از او پیروی می‌کند». (احیاناً جمله‌های مغلق عربی در ترجمه تا حدی که مفهوم باشد باز شده است).

[مختصر الصواعق المرسله ۹۰/۱].

دیدگاه حافظ ابن کثیر

ابن کثیر رحمه الله در تفسیرش پس از آنکه تفسیر درست آیه شوری را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که منظور از «القربی» در آیه کریمه قبائل قریش هستند، و تفسیر ابن

عباس علیه السلام درباره آیه مذکور را نیز که در صحیح بخاری آمده به عنوان مؤید این دیدگاه نقل میکند می‌فرماید:

«ما منکر وصیت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت و امر به احسان و نیکو کاری نسبت به آنان و اکرام و احترامشان نیستیم، زیرا آنان از «ذریه طاهره» هستند، پاک‌ترین و شرافتمندترین خاندانی که بر روی زمین وجود دارد، شرافت در حسب، شرافت در نسب، شرافت در عزت و افتخار بویژه اینکه اگر آنان پیرو سنت صحیح نبوی باشند طوری که اسلافشان مانند عباس و فرزندان او و علی و اهل بیت و ذریه‌اش علیهم السلام اجمعین بودند».

الگو برداری در حب اهل بیت:

آنگاه ابن کثیر پس از آنکه دو اثر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه و یک اثر از عمر فاروق رضی الله عنه در بیان احترام اهل بیت و شان و منزلت رفیع آنان نقل می‌کند می‌فرماید:

«این حالت شیخین رضی الله عنهما است و بر هر فردی از افراد امت واجب است که چنین باشد، به همین دلیل است که آنان (یعنی ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما) پس از انبیاء و مرسلین از تمام مؤمنین افضل هستند، خداوند از آنان و از سایر اصحاب پیامبر راضی و خوشنود باد».

دیدگاه حافظ ابن حجر

قدر زر زرگر شناسد:

ابن حجر رحمته الله در فتح الباری (۱۱/۳) در حدیثی که در سندش علی بن حسین (زین العابدین) از حسین ابن علی، از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه آمده است می‌فرماید:

«وهذا من أصح الأسانید ومن أشرف التراجم الواردة فيمن روي عن أبيه عن جده» «و

این صحیح‌ترین سند از شریف‌ترین خاندان درباره کسی آمده است که از پدرش، و پدرش از جدش روایت کرده است».

دیدگاه شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب

شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله شش پسر و یک دختر داشته که اسم پسرانش عبدالله، علی، حسن، حسین، ابراهیم و عبدالعزیز و اسم دخترش فاطمه بوده است که همه‌ی شان جز عبدالعزیز از اسمهای اهل بیت است.

عبدالله و ابراهیم پسران خود حضرت عليه السلام بوده. و بقیه علی و فاطمه و حسن و حسین اسمهای داماد، دختر و دو نوه ایشان - عليه السلام - است. انتخاب این نامها از سوی شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب برای فرزندان دلالت بر محبت و احترام فوق العاده‌ی ایشان نسبت به اهل بیت پیامبر عليه السلام می‌کند، و این نامها تا امروز نیز در خاندانش ادامه دارد.

شکر و سپاس الله:

در پایان این فصل دوست دارم (این جانب نویسنده کتاب) به عرض برسانم که خداوند به من چند دختر و پسر داده که از جمله چهار تای آنان را علی، حسن، حسین، و فاطمه نام گذاشته ام، و هفت دخترم را به نامهای امهات المؤمنین مسمی کرده‌ام که هم صحابه و هم اهل بیت هستند.

خدا را سپاس که محبت صحابه و اهل بیت پیامبر عليه السلام را به من عنایت فرمود و از خداوند می‌خواهم که این نعمت را بر من دائم و قائم بدارد و قلبم را از هر گونه کینه و حسد و زبانم را از تلفظ هر آنچه که شایسته مقام و منزلت والای آنان نیست پاک و محفوظ بدارد.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند. ببامرز، و در دلهای ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده. پروردگارا! تویی که بخشنده‌ی مهربانی.»

فصل ششم: ستایش بعضی علماء از عده‌ای صحابه اهل بیت

عباس ابن عبدالمطلب رضی الله عنه (عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)

امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۷۹/۲-۸۰) می‌فرماید:

«او در میان مردان، قد بلند و چهره زیبا و درخشان و صدای رسایی داشت به شدت برد بار بود و ... الخ».

زبیر بن بکار می‌فرماید:

«عباس نسبت به بنی‌هاشم بسیار مهربان بود، ندارشان را لباس می‌پوشاند و غذا می‌داد، و جاهلشان را کنترل می‌کرد، به همسایه آزار نمی‌رساند، به سخاوت مال خرج می‌نمود و به مصیبت زدگان رسیدگی می‌کرد».

حمزه ابن عبدالمطلب رضی الله عنه (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

ابن عبدالبر در الاستیعاب (۲۷۰/۱) چاپی که در حاشیه الإصابة چاپ شده می‌فرماید:

حمزه ابن عبدالمطلب بن هاشم عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، به او «أسد الله وأسد رسوله» یعنی: «شیر خدا و رسولش» گفته می‌شد، کنیه‌اش أبو عماره و گاهی أبو یعلی بود.

امام ذهبی درباره حمزه رضی الله عنه می‌فرماید:

«امام قهرمان، شیر خدا، أبو عماره و ابو یعلی قریشی هاشمی مکی مدنی بدری شهید،

عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و برادر رضاعی ایشان است». (سیر ۱/۱۷۲)

علی ابن ابی طالب (امیر المؤمنین رضی الله عنه) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

احترام عایشه به علی:

امام مسلم در صحیحش (۲۷۶) با سند خودش از شیریح بن هانی روایت می‌کند که

فرمود:

«أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَسَلُّهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ».

«خدمت عایشه رضی الله عنها آمدم و از ایشان درباره مسح بر موزه پرسیدم فرمود: از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه پرس زیرا او همیشه با پیامبر ﷺ سفر می کرد، وقتی از ایشان پرسیدم، فرمود رسول خدا ﷺ برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین فرمودند».

و در روایت دیگری آمده است که ام المؤمنین فرمود: «أَتَيْتُ عَلِيًّا فَأَعْلَمَ بِذَلِكَ مِنِّي فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ». «نزد علی برو زیرا که او از من در این مسئله داناتر است پس نزد علی آمدم، او از پیامبر ﷺ مثل حدیث سابق ذکر کرد».

فضایل مستند علی:

ابن عبدالبر رحمته الله در الاستیعاب ۵۱/۳ حاشیه الاصابه می فرماید: «احمد بن حنبل و اسماعیل بن اسحاق القاضی فرمودند: با سند درست به اندازه ای که در فضائل علی ابن ابی طالب آمده درباره ی هیچ صحابی ای اینقدر فضائل نیامده است، امام احمد بن شعیب بن علی نسائی رحمه الله علیه نیز همین را فرموده است».

شناخت علی:

همچنین می فرماید: (۴۷/ ۳)

از حسن ابن ابی الحسن بصری در باره ی علی ابن ابی طالب رضی الله عنه پرسیده شد، فرمود: «علی تیری از تیرهای خدا بر دشمنان خدا بود که به هدف می خورد، علی ربانی این امت و صاحب فضیلت و صاحب سبقت و صاحب قرابت با رسول الله ﷺ است. علی

کسی نبود که جایی که حکم خدا باشد او را خواب ببرد، یا در دین خدا ملامتی بپذیرد یا مال خدا را بدزد. او دشوارترین اوامر قرآن را بکار بست. که سر انجام به بهشت برین رستگار شد، این است علی ابن ابی طالب پسر عموی پیامبر ﷺ.»

به ترتیب فضیلت:

همچنین می‌فرماید: (۵۲/۳)

«اصم از عباس الدوری از یحیی ابن معین رحمه الله علیه نقل می‌کند که فرمود: بهترین این امت بعد از پیامبرمان ابوبکر سپس عمر سپس عثمان سپس علی است، این است مذهب ما و قول ائمه ما.»

افراط و تفریط در حب علی:

همچنین می‌فرماید: (۶۵/۳)

«ابو احمد الزبیری و دیگران از مالک بن مغول از اُکیل از شعبی نقل کرده‌اند که فرمود:

علقمه به من گفت: آیا میدانی مثال علی ابن ابی طالب در این امت چگونه است؟ گفتم چگونه است؟ فرمود:

مانند عیسی ابن مریم است که گروهی ایشان را دوست داشتند اما آنقدر در دوستی‌اش افراط کردند که بخاطر دوست داشتنش هلاک شدند، و گروهی با ایشان بغض ورزیدند و آنقدر در این بغض ورزی تندروی کردند که بخاطر بغضش هلاک شدند.»

پرچم دار اسلام علی:

و همچنین می‌فرماید: (۳۳/۳)

«اجماع کرده‌اند که (حضرت علی) به سوی هر دو قبله نماز خوانده و هجرت کرده، و در بدر و حدیبیه و سایر غزوات شرکت کرده و در بدر و أحد و خندق و خیبر شیدای مورد ابتلاء و آزمایش قرار گرفته است، و اینکه در آن غزوات امتحان خوبی پس داده و مقام والایی کسب کرده، و پرچم رسول الله ﷺ در بسیاری جاها در دست ایشان بوده

است، در غزوه بدر نیز با اینکه اندکی اختلاف نظر وجود دارد پرچم در دست ایشان بوده است و در غزوه أحد هنگامی که مصعب ابن عمیر رضی الله عنه به شهادت رسید و پرچم را به دست داشت رسول الله صلی الله علیه و آله پرچم را بدست علی دادند.

احترام ابوبکر و عمر به علی:

ابن تیمیه رحمته الله در منهاج السنه (۱۷۸/۶) می‌فرماید:

«ابوبکر و عمر همواره تا می‌توانستند علی را اکرام و احترام می‌نمودند، و ایشان و بلکه سایر بنی‌هاشم را در عطایا ترجیح می‌دادند، و از نظر احترام و محبت و موالات و ستایش و تعظیم همواره ایشان را بر بقیه مقدم می‌داشتند، چنانکه با دیگر کسانی که مثل ایشان (از اهل بیت) بودند عمل می‌کردند، و جایی که خداوند متعال علی را بر کسانی که مثل او نبودند فضیلت بخشیده بود آنان نیز او را فضیلت می‌دادند، هرگز کلمه زشتی از آنان در باره‌ی علی رضی الله عنه شنیده نشده و نه حتی در باره‌ی هیچ فردی از بنی‌هاشم».

احترام علی به ابوبکر و عمر:

همچنین می‌فرماید:

«نیز به تواتر از علی رضی الله عنه ثابت شده که با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما محبت و دوستی داشته و به آنان همواره احترام می‌گذاشته و آنان را بر سایر امت ترجیح می‌داده است، هرگز از او ثابت نشده که کلمه زشتی در باره‌ی آنان گفته باشد و نه هرگز ادعا کرده که او از آنها در امر خلافت مستحق‌تر است».

این موضوع در نزد کسانی که روایات ثابت و متواتر را در نزد خاصه و عامه می‌شناسند و به روایاتی که بوسیله‌ی راویان ثقه و معتمد نقل شده آشنائی دارند معلوم و روشن است».

دیدگاه اهل سنت نسبت به علی:

همچنین می‌فرماید: (۱۸/۶)

«اهل سنت علی علیه السلام را دوست داشته و با ایشان محبت و مودت دارند، و گواهی می‌دهند که ایشان از خلفای راشدین و ائمه مهدیین است.»
و ابن حجر رحمه الله علیه در تقریب می‌فرماید:

«علی ابن طالب بن عبدالمطلب بن هاشم هاشمی حیدر أبو تراب و ابوالحسنین، پسر عمو و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله از سابقین اولین، بلکه عده‌ای ترجیح داده‌اند که او اولین کسی بود که مسلمان شد، پس او از عربها جلو است، و یکی از عشره مبشره است، در رمضان سال چهل به شهادت رسید و آن روز که به شهادت رسید به اجماع اهل سنت از میان همه کسانی که در روی زمین زنده بودند بهتر بود، و بنا بر قول راجح شصت و سه سال داشت.»

فرزندان علی:

علی ابن طالب علیه السلام پانزده پسر و هیجده دختر داشتند، این قول را العامری در (الریاض المستطابة في جملة من روي في الصحيحين من الصحابة) (ص ۱۸۰) ذکر کرده است، آنگاه اسمایشان و اسمای مادرانشان را مفصل ذکر می‌کند، سپس می‌فرماید:
«نسل علی ابن ابی طالب فقط از پنج فرزندش یعنی: حسن و حسین و محمد و عمر و عباس بجا مانده است.»

حسن ابن علی علیه السلام (نوه پیامبر صلی الله علیه و آله)

مصلح امت حسن:

ابن عبدالبر رحمته الله در الاستیعاب (۳۶۹/۱) حاشیه الاصابه می‌فرماید:
«آثار صحیححه از پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر رسیده که ایشان در باره‌ی حسن بن علی فرمودند:

«إن ابني هذا سيد وعسى الله أن يبقيه حتى يصلح به بين فئتين عظيمتين من المسلمين»
 «یقیناً این پسر من سید - در لغت سردار - است از خداوند امیدوارم که او را باقی گذارد تا
 اینکه بوسیله او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار گرداند».

گل خوشبوی پیامبر حسن:

این حدیث را عده‌ای از صحابه روایت کرده‌اند، در همین مورد در روایت ابی بکره آمده است که «وإنه ريحاني من الدنيا». «او گل خوشبوی من از دنیا است».

دلسوز امت حسن:

کسی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سید فرمودند: هیچ کس نمی‌تواند از او سیدتر باشد و او
 رحمة الله علیه بردبار، پرهیزگار و بزرگوار بود، و تقوا و بزرگواری‌اش او را وادار کرد که به
 خاطر آنچه در نزد خدا وجود دارد دنیا و حکومت را رها کند - لذا با حضرت معاویه رضی الله عنه
 صلح کرد - و فرمود:

«والله! ما احببت - منذ علمت ماينفعني ويضرني - أن ألي أمر أمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم علي أن
 يهراق في ذلك محجمة دم».

«بخدا قسم از روزی که ضرر و فایده خودم را شناخته ام نپسندیده ام که امر امت
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم را من بدوش گیرم و در ازای آن یک پیاله خون بریزد».
 ایشان از کسانی بود که با عشق و علاقه از عثمان رضی الله عنه و مدافعان ایشان حمایت می‌کرد.
 ستایش از حسن:

امام ذهبی در سیر (۲۴۵/۳-۲۴۲) در باره‌ی ایشان می‌فرماید:
 «امام سید ریحان (گل خوشبو) و نوه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سردار جوانان بهشت ابو
 محمد قریشی هاشمی مدنی شهید».

همچنین می‌فرماید: (۲۵۳/۳)

«این امام سید و خوش سیما، عاقل و پاکدامن، سخاوتمند و دوست داشتنی، خیر خواه و دیندار، و پرهیزگار و باحیا و بزرگوار بود».

احترام ابوبکر و عمر به حسن:

ابن کثیر در البداية والنهاية (۱۹۲/۱۱-۱۹۳) در باره‌ی ایشان می‌فرماید:

«ابوبکر صدیق همواره نسبت به ایشان اجلال و احترام قائل می‌شد و ایشان را اکرام می‌کرد و با کلماتی همچون جانم فدایت باد و پدر و مادرم فدایت باد از ایشان پذیرایی می‌کرد. عمر فاروق نیز با او چنین بود».

حامی عثمان حسن:

در ادامه می‌فرماید:

«همچنین حضرت عثمان بن عفان نیز حسن و حسین را اکرام می‌نمود و دوستشان می‌داشت، هنگامی که عثمان ذی النورین در محاصره بود حسن ابن علی نزد ایشان بود و در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود از حضرت عثمان دفاع می‌نمود، حضرت عثمان در باره‌ی سلامتی حضرت حسن اظهار نگرانی کرد و ایشان را قسم داد که به خانه شان برگردد زیرا می‌ترسید که مبدا به گل خشبوی رسول الله گزند و در ضمن می‌خواست دل علی را شاد کند».

حسین بن علی علیه السلام (سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)

عابدی خداجو:

ابن عبدالبر رحمته الله در الاستیعاب (۳۷۷/۱) حاشیه‌ی الاصابه می‌فرماید:

«حسین فاضل و دیندار بود، خیلی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند و حج می‌کرد».

افتخار شهادت:

ابن تیمیه در مجموع الفتاویش (۵۱۱/۴) می‌فرماید:

حسین علیه السلام خداوند متعال در چنین روز بزرگی - روز عاشورا- به ایشان افتخار شهادت بخشید و بدینوسیله کسانی که ایشان را به شهادت رسانده یا همکاری کرده یا به آن راضی بوده‌اند را خوار و رسوا نمود، شهدای پیش از او برایش الگوی نیکی بودند، زیرا ایشان و برادرشان حسن سردار جوانان بهشت هستند و از آنجایی که در اوج عزت و پیروزی اسلام متولد و بزرگ شده بودند، و نتوانستند به اندازه بقیه اهل بیت رسول الله در هجرت و جهاد و صبر بر تکالیف در راه خدا سهم بگیرند لذا خداوند آنان را به افتخار شهادت نائل گردانید (تکمیلًا لکرامتهما) تا اینکه عزت و کرامتشان را بدینوسیله تکمیل و درجاتشان را بلند کرده باشد.

با این وجود، شهادت ایشان برای ما مسلمین مصیبت بزرگی بود، و خداوند برای هنگام مصیبت مشروع فرموده که (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) خوانده شود یعنی همه ما از خدایم و بسوی خدا باز می‌گردیم چنانکه می‌فرماید:

﴿...وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۶].

«و به بردباران (بر این آزمون) مژده بده، کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»».

ستایش از حسین:

امام ذهبی رحمته الله در باره‌ی ایشان در (سیر ۲۸۰/۳) می‌فرماید:

«امام، سید کامل، نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و ریحانه و محبوب ایشان أبو عبدالله حسین بن أمیرالمومنین أبوالحسن علی ابن أبی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی قریش هاشمی».

احترام خلفای راشدین به حسین:

و ابن کثیر رحمته الله در البداية و النهاية (۴۷۶/۱۱) می‌فرماید:

«مقصود این است که حسین با رسول الله ﷺ هم عصر بوده و در صحبت ایشان بوده تا اینکه حضرتش ﷺ در حالی وفات کردند که از او راضی بودند، اما او کوچک بود، سپس حضرت صدیق ایشان را اکرام و احترام می‌کرد، و همچنین عمر و عثمان، با پدرش هم صحبت بوده و از ایشان حدیث روایت کرده، در تمام جنگ‌هایش با وی همراه بوده از جمله در جمل و صفین، و ایشان همواره شخصیت محترم و بزرگواری بود».

عبدالله بن عباس (پسر عموی رسول الله ﷺ)

تجلیل عمر از ابن عباس:

امام بخاری در صحیحش (۴۹۷۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود:

«عمر همیشه مرا با اهل بدر پذیرایی می‌کرد گویا بعضی به دلشان چیزی رسیده بود، یکی گفت چرا این پسر را در جمع ما می‌نشانی در حالی که ما نیز مانند او پسر داریم؟ عمر فرمود شما می‌دانید چرا؟ روزی مرا صدا کرد و با آنها نشانند من فهمیدم که منظور شان، نشان دادن من به آنها است، امیرالمؤمنین پرسید در باره‌ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ چه می‌گوئید؟ بعضی گفتند به ما دستور داده شده که هرگاه فتح و پیروزی نصیبمان شد خدا را سپاس گوئیم و از او آمرزش بطلبیم، بعضی ساکت ماندند و چیزی نگفتند روی به من کرد و فرمود:

ابن عباس! آیا تو هم چنین می‌گویی؟ گفتم خیر! فرمود: پس چه می‌گویی؟ گفتم خداوند خواسته بدینوسیله اجل پیامبرش ﷺ را به ایشان گوشزد کند گویا فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ این علامت اجل توست، ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ عمر رضی الله عنه فرمود: آنچه تو می‌گویی من نیز از این آیه همین را فهمیدم».

ستایش از ابن عباس:

و در طبقات ابن سعد (۳۶۹/۲) از حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که فرمود:

«از ابن عباس تیز هوش تر و عاقل تر و عالمتر و بردبارتر ندیدم، شاهد بودم که عمر فاروق چگونه در هنگام سختی‌ها او را فرا می‌خواند». همچنین در طبقات ابن سعد (۳۷۰/۲) از حضرت طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه روایت است که فرمود:

«حقا که به ابن عباس فهم و درک و علم فوق العاده‌ای داده شده بود، بیاد ندارم که عمر بن خطاب هیچکس را بر او مقدم می‌داشت».

عالمی بی نظیر:

همچنین در طبقات ابن سعد (۳۷۰/۲) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که هنگامی که خبر وفات ابن عباس رضی الله عنه را شنید دست بر دست زد و فرمود:

«عالم‌ترین و بردبارترین مردم رفت، با موت او خلائی در امت پدید آمد که پرشدنی نیست».

همچنین در طبقات از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت است که فرمود:

«هنگامی که ابن عباس وفات کرد رافع ابن خدیج فرمود: امروز کسی از دنیا رفت که همه مردم از مغرب تا مشرق در علم به او نیاز داشتند».

در الاستیعاب ابن عبدالبر (۳۴۴-۳۴۵) از مجاهد روایت شده که فرمود:

«فتاوی‌ی بهتر از فتاوی ابن عباس نشنیده‌ام، مگر اینکه کسی بگوید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود. عین این مطلب از قاسم بن محمد - ابن ابوبکر - نیز روایت شده است».

مفسر قرآن:

ابن کثیر رحمه الله در البدایة و النهایة (۸۸/۱۲) می‌فرماید:

«از عمر ابن خطاب ثابت شده که ابن عباس را با مشایخ صحابه می‌نشانند و می‌فرمود: (نعم ترجمان القرآن عبدالله ابن عباس) «چقدر مفسر خوبی برای قرآن است عبدالله بن عباس».

هرگاه ایشان می‌آمد، عمر رضی الله عنه می‌فرمود: (جاء فتي الكهول و ذواللسان السئول و القلب العقول) «جوان با تجربه و دارای زبان بسیار پرسشگر و قلب بسیار عاقل و دانا آمد».

جعفر بن ابی طالب علیه السلام (پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

مهمان نوازی جعفر:

در صحیح بخاری (۳۷۰۸) با روایت ابو هریره رضی الله عنه آمده است که فرمود:
 «وَكَانَ آخِرَ النَّاسِ لِلْمَسْكِينِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، كَانَ يَنْقَلِبُ بِنَا فَيُطْعِمُنَا مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ، حَتَّى إِنْ كَانَ لَيُخْرِجُ إِلَيْنَا الْعُكَّةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ، فَتَشْقُهَا فَتَلْعَقُ مَا فِيهَا».
 «جعفر ابن ابی طالب برای مساکین بهترین مردم بود همیشه ما را با خود به خانه‌اش می‌برد حتی گاهی که چیز دیگری نبود مشک خالی شده را پاره می‌کرد بین ما تقسیم می‌کرد تا اینکه اگر چیزی داشت بلیسیم».

فضیلت جعفر:

حافظ ابن حجر در شرحش بر بخاری (فتح الباری ۷/۷۶) می‌فرماید:
 «مطلقاً که از عکرمه آمده نیز بر این مقید حمل می‌شود.
 عکرمه از ابو هریره رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود:
 «ما احتذي النعال و لا ركب المطايا بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أفضل من جعفر بن ابی طالب»
 روایت از ترمذی و حاکم با اسناد صحیح است.
 «بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی کفش نپوشیده و بر سواری سوار نشده که از جعفر ابن ابی طالب بهتر باشد».

جعفر تاج مجاهدین!

امام ذهبی در باره‌ی ایشان در سیر (۲۰۶/۱) می‌فرماید:
 «ایشان سید، شهید بزرگوار، تاج مجاهدین ابو عبدالله پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عبد مناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی هاشمی، برادر علی بن ابی طالب است که ده سال از علی بزرگتر بود.
 هر دو مرتبه هجرت کرده و از حبشه به مدینه هجرت کرده و خود را در غزوه خیبر به مسلمانان رساند اما هنگامی رسید که آنها خیبر را فتح کرده بودند، چند ماه در مدینه

ماند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به فرماندهی لشکری بر گزید که عازم مؤته در منطقه کرک بودند و در آن غزوه به شهادت رسید، هنگام مسلمان شدنش رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار خوشحال شدند، و طبعاً هنگام شهادتش بسیار غمگین گردیدند».

جعفر پدر مساکین:

و در تقریب ابن حجر آمده است که فرمود:

«ایشان جعفر ابن ابی طالب هاشمی ابو المساکین، ذوالجناحین صحابی جلیل القدر، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال هشتم هجرت در غزوه مؤته بشهادت رسید، ذکرش در صحیحین آمده است، اما روایتی از ایشان در این دو کتاب نقل نشده است».

پرواز جعفر در بهشت!

به این دلیل به ایشان ذوالجناحین گفته می شود که در عوض دو دست ایشان که در غزوه مؤته قطع شد دو بال داده شد که با فرشتگان پرواز کند.

احترام ابن عمر به جعفر:

در صحیح بخاری (۳۷۰۹) با سند ایشان تا شعبی آمده است که:

«أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما كَانَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى ابْنِ جَعْفَرٍ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ ذِي الْجُنَّاحَيْنِ». «عبدالله ابن عمر ان خطاب رضی الله عنهما هرگاه عبدالله ابن جعفر را سلام می کرد می فرمود: سلام بر تو ای فرزند ذوالجناحین».

حافظ ابن حجر در شرحش می فرماید:

گویا به حدیث عبدالله بن جعفر اشاره دارد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «هَيْثَا لَكَ أَبُوكَ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ». «مبارک باد بر تو که پدرت با فرشتگان در آسمان پرواز می کند».

طبرانی با سند حسن روایتش کرده است.

آنگاه طرق دیگری نیز از ابو هریره و علی و ابن عباس ذکر کرده و می فرماید:

جعفر در رکاب جبرئیل:

در روایتی از ابن عباس آمده است: «أَنَّ جَعْفَرَ يَطِيرُ مَعَ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ لَهُ جَنَاحَانِ عَوْضُهُ اللَّهُ مِنْ يَدَيْهِ» «جعفر با جبرئیل و میکائیل پرواز می‌کند، دو بال دارد که خداوند در عوض دو دستش به او داده‌است».

آنگاه می‌فرماید: این روایت اسنادش جید است.

عبدالله پسر جعفر علیه السلام (پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)**در آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:**

در صحیح مسلم (۲۴۲۸) از عبدالله بن جعفر روایت است که فرمود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلَقَّى بِصَبِيَّانِ أَهْلِ بَيْتِهِ - قَالَ - وَإِنَّهُ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَسَبَقَ بِي إِلَيْهِ فَحَمَلَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ جِئَ بِأَحَدِ ابْنَيْ فَاطِمَةَ فَأَرَدَهُ خَلْفَهُ - قَالَ - فَأَدْخَلْنَا الْمَدِينَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ يَوْمًا».

یعنی «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه از سفر باز می‌گشتند با کودکان اهل بیت شان ملاقات می‌کردند، باری ایشان از سفر بازگشتند من هم به پیشوازشان برده شدم، حضرت مرا جلوشان سوار کردند، سپس یکی از پسران فاطمه - حسن یا حسین - آورده شد او را پشت سرشان سوار کردند می‌گوید: آنگاه سه تایی مان در حالی که بر یک اسب سوار بودیم وارد مدینه شدیم».

ستایش از پسر جعفر:

امام ذهبی رحمته الله در سیر (۴۵۶/۳) در باره‌ی ایشان می‌فرماید:

«او سید عالم، أبو جعفر قریشی هاشمی، متولد حبشه، ساکن مدینه، سخاوتمند پسر سخاوتمند، ذی الجناحین است، که افتخار صحابه بودن را دارد، و حدیث هم روایت کرده، جزو صحابه کم سن و سال به شمار می‌آید، پدرش در غزوه مؤته به شهادت رسید، سرپرستی او را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدوش گرفتند، و در بغل ایشان بزرگ شده‌است».

همچنین می‌فرماید:

«او شخصیت بزرگوار، مکرم و سخاوتمندی بود که صلاحیت امامت و رهبری داشت (البته نه به مفهوم شیعی آن)».

ابان اموی پیش نماز جنازه پسر جعفر اهل بیت!:

در الریاض المستطابه عامری (ص ۲۰۵) آمده است که:

«نماز جنازه‌اش را ابان ابن عثمان ابن عفان خواند که در آن زمان استاندار مدینه بود، ابان در حالی تابوتش را حمل می‌کرد که اشک از چشمانش سرازیر بود و می‌فرمود: به خدا سوگند خیر مطلق بودی که بدی در تو نبود، و شریف و فاضل و نیکو کار بودی».

دیگر صحابه‌ی رسول الله

از دیگر صحابه‌ی رسول الله ﷺ که از اهل بیتش بودند چند نفر ذیل را نیز می‌توان نام برد:

*أبوسفیان، نوفل، ربیعہ، عبیدہ، فرزندان حارث بن عبدالمطلب.

*عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث ابن عبدالمطلب.

*حارث و مغیره پسران نوفل بن حارث ابن عبدالمطلب.

*جعفر و عبدالله پسران ابو سفیان ابن حارث ابن عبدالمطلب.

*معتب و عتبہ پسران ابو لهب عبدالعزی بن عبدالمطلب.

*و فضل و عبیدالله پسران عباس ابن عبدالمطلب.

فصل هفتم: ستایش بعضی علماء برگروہی از صحابیات اهل بیت

فاطمه زهراء علیہا السلام دختر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم

ستایش عایشه از فاطمه:

از أم المؤمنین عائشه رضی اللہ عنہا روایت است که فرمود:

«مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا وَدَلًّا وَهَدًيًا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهَا وَقُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم».

روایت از أبو داود (۵۲۱۷) و ترمذی (۳۸۷۲) و اسنادش حسن است.

«کسی را ندیدم که در سیما و رفتار و کردار و نشست و برخاستش از دخترشان

فاطمه به رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شبیه تر باشد».

شخصیت فاطمه:

أبو نعیم اصفهانی در حلیۃ الاولیاء (۳۹/۲) می فرماید:

«و از دیگر زنان عبادت گزار و پاکدامن و پرهیزگار تاریخ حضرت فاطمه رضی اللہ عنہا

است، سیده بتول، جگر گوشه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، کسی که بیش از همه به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم

مشابهت داشت، ایشان فاطمه را بیش از سایر فرزندان ایشان دوست می داشتند، او در قلبشان

جای داشت از میان اهل بیت، فاطمه اولین کسی بود که پس از وفاتشان به ایشان ملحق

شد، فاطمه از دنیا و نعمتهایش رویگردان بود، و عیوب و آفات پیچیده دنیا را خوب

می شناخت».

القاب منحصر به فرد فاطمه:

امام ذہبی رحمۃ اللہ علیہ در سیر (۱۱۸/۲-۱۱۹) می فرماید:

او در زمان خودش سردار زنان جهان بود، جگر گوشه پیامبر (الحجة المصطفوية) (أم ابیها) دختر سردار مخلوقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابو القاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف قریشی هاشمی و ام الحسینین) و می فرماید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شدت او را دوست می داشتند و اکرام می کردند و با او راز دل می نمودند، و فضائل او بسیار است. او زن صابر و دیندار و خیرخواه و پاکدامن و قانع و شکر گذاری بود».

ابن کثیر رحمته الله در البدایة والنهاية (۴۸۵/۹) می فرماید:

کنیه او (أم ابیها) یعنی «مادر پدرش!» بود و می فرماید: «بنابر قول مشهور کوچکترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، هنگام وفات حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جز او فرزند دیگری زنده نبود، لذا پاداش بزرگی برد، چون به خاطر وفات حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم صدمه‌ی شدیدی تحمل کرد».

أم المؤمنین خدیجه بنت خویلد رحمته الله

امام ذهبی در سیر (۱۰۹/۲-۱۱۰) می فرماید:

«او ام المؤمنین و سردار زنان جهان در زمان خودش بود، مادر فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (به جز ابراهیم) و اولین کسی که قبل از همه به حضرتش ایمان آورد و تصدیق نمود و به ایشان دلداری و تسلی داد. فضائل ایشان فراوان است، ایشان یکی از زنانی است که کامل شده است، زن عاقل، با شخصیت، دیندار، پاکدامن و معززی بود، و (طبق روایات) از اهل بهشت بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان ستایش می نمود و او را بر تمام امهات المؤمنین ترجیح می داد و به شدت احترام می نمود. از افتخاراتش این بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل از او با همسر دیگری ازدواج نکرده بود. چند فرزند آورد و تا او زنده بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه ازدواج کردند و نه کنیزی به خانه آوردند. وفات او بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی تاثیر کرد چون بهترین یاور ایشان بود. خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده

بود که به او مژده قصری در بهشت دهد، قصری که از نی ساخته شده که نه در آن شور و غوغایی است و نه خستگی و کسالتی».

ابن قیم رحمته در جلاء الافهام (ص ۳۴۹) می‌فرماید:

«از خصائص ام المؤمنین خدیجه این بود که خداوند بوسیله جبریل علیه السلام برایش سلام فرستاده است».

آنگاه ابن قیم می‌فرماید:

«این افتخار را جز ایشان هیچ کس ندارد».

(البته این ثابت است که جبریل علیه السلام بوسیله رسول الله صلی الله علیه و آله برای ام المؤمنین عائشه صدیقه سلام فرستاد. مترجم).

مقایسه‌ای بین دو مادر مؤمنان:

ابن قیم همچنین می‌فرماید:

«از دیگر خصائص ام المؤمنین خدیجه این است که بهترین و افضل‌ترین زن در این امت است، و در اینکه آیا ایشان افضل است یا ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها سه قول است. قول سوم توقف است، وقتی از استادمان ابن تیمیه رحمه الله علیه در این باره پرسیدم؟ فرمود: هر کدام آنان خصوصیتی دارد، خدیجه در اول اسلام تأثیر داشت، رسول الله صلی الله علیه و آله را تسلی و دلداری می‌داد و آرامش می‌بخشید و با دست باز مالش را در خدمت ایشان خرج می‌کرد، خلاصه ایشان آغاز اسلام را درک نمود و در راه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله آزار و اذیت زیادی تحمل کرد، و زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله را نصرت و یاری فرمود که ایشان به کمک و نصرت نیاز شدیدی داشتند، ایشان آنقدر مال خرج کرد و حضرتش صلی الله علیه و آله را یاری نمود که هیچکس دیگری چنین نکرد، و لی تأثیر عایشه رضی الله عنها در آخر اسلام بود، ایشان بقدری علم و دانش و تفقه در دین داشت و به امت تبلیغ نمود و فرزندان را نفع رساند و علم آموخت که کس دیگری چنین افتخاری نداشت. این معنی کلام شیخ بود».

أُم الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ صَدِيقَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

عالم‌ترین زن جهان عایشه!

امام ذهبی در سیر (۱۴۰/۲) می‌فرماید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله با دوشیزه دیگری جز ایشان ازدواج نکردند، و هیچ یک از همسرانشان را به اندازه ایشان دوست نمی‌داشتند و در امت محمد صلی الله علیه و آله - و حتی در تمام زنان- زنی عالم‌تر از ایشان وجود نداشته است».

زنی که قرآن صداقتش را اعلان کرد!

همچنین در سیر (۱۸۱/۲) از علی ابن الاقمر روایت است که فرمود:

«مسروق وقتی از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حدیث روایت می‌کرد می‌فرمود: «حَدَّثَنِي الصَّدِيقَةُ بِنْتُ الصَّدِيقِ، حَبِيبَةُ حَبِيبِ اللَّهِ الْمَبْرَأَةِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ فَلَمْ أَكْذِبْهَا» صدیقه دختر صدیق، حبیبیه حبیب خدا، کسی که پاکی و برائت او از بالای هفت آسمان نازل شده برایم حدیث روایت کرده، هرگز تصور دروغ درباره‌اش نکردم».

خصایص منحصر به فرد عایشه:

ابن قیم در جلاء الافهام (ص ۳۵۱-۳۵۵) بخش مهمی از خصائص ایشان را ذکر کرده است که خلاصه‌اش چنین است:

«*او در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب‌ترین مردم بود.

* حضرتش با دوشیزه دیگری جز او ازدواج نکردند.

* گاهی وحی در حالی بر حضرتش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نازل می‌شد که در لحاف او بودند.

* هنگامی که آیه تخییر نازل شد اول از او آغاز کردند و او را مخیر گذاشتند که او

خدا و رسولش را انتخاب کرد، سپس بقیه همسرانشان را مختار گذاشتند که همگی خدا و رسولش را برگزیدند.

* و اینکه خداوند از تهمتی که منافقان به او زدند او را پاک و مبرا اعلان نمود و در اثبات آن آیاتی در کلام مجیدش نازل فرمود که تا روز قیامت در مساجد و نمازهای مسلمین تلاوت می‌شود.

* خداوند گواهی داد که او از «طبیات» است و به او وعده «مغفرت» و «رزق گرامی» نمود.

* جالب است که با داشتن این منزلت رفیع و شأن عالی باز هم تواضع می‌کند و می‌فرماید:

«ولشأنی فی نفسی أهون من أن ينزل الله فی قرآنا یتلی».

«من در دلم کوچکتر از آن بودم که خداوند در باره‌ی من آیاتی از قرآن نازل کند که برای همیشه تلاوت گردد».

* بزرگان صحابه رضی الله عنہم هرگاه در مسائل دینی به مشکلی بر می‌خوردند از ایشان می‌پرسیدند، و جوابشان را می‌گرفتند.

* و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ایشان و در نوبت ایشان و در بغل ایشان وفات نمودند.

* و اینکه قبل از ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله با ایشان فرشته عکس ایشان را در پارچه ابریشمی به رسول الله صلی الله علیه و آله نشان داد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (إن یکن هذا من عند الله یمضه) «اگر این امر از طرف خدا باشد خداوند آنرا عملی خواهد کرد».

* خیلی از مردم منتظر می‌ماندند تا اینکه نوبت ایشان برسد و رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه ایشان بیایند تا اینکه بهترین هدایایی که می‌خواهند به پیامبرشان صلی الله علیه و آله بدهند، در خانه بهترین همسرانش بدهند. رضی الله عنهم اجمعین».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ رضی الله عنها

زنی فداکار:

امام ذهبی رحمته الله در سیر (۲/۲۶۵-۲۶۶) می‌فرماید:

«سوده اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات خدیجه با او ازدواج کردند و تقریباً سه سال و شاید بیشتر تنها همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود تا اینکه با عایشه ازدواج کردند، سوده زنی سردار، بزرگوار و شرافتمندی بود، جسم نسبتاً بزرگی داشت، هم ایشان بود که شب نوبت خودش را به عایشه رضی الله عنها بخشید تا اینکه دل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بدست آورد...».

ویژگی سوده:

ابن قیم رحمته الله در جلاء الافهام (ص ۳۵۰) می‌فرماید:

«سوده در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیر شد، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواستند طلاقش دهند وقتی ایشان شب نوبت خودش را به عایشه بخشید طلاقش ندادند، و این از خصوصیات ایشان است که نوبت خودش را به محبوبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخشید تا اینکه خود را به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک کند و بدینوسیله محبت خود را با ایشان اظهار دارد، و در ضمن منزلت عائشه رضی الله عنها را بیان دارد، از آن پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقتی نوبت می‌گذاشتند به ایشان نوبت می‌دادند و ایشان به این امر راضی بود، این در واقع ایثار این مادر مؤمنان را می‌رساند که به خاطر خوشنودی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فداکاری نمود.».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ فَارُوقَ رضی الله عنها

رقابت در محبت پیامبر:

امام ذهبی در سیر (۲/۲۲۷) می‌فرماید:

«عفیفه والامقام، دختر امیر المؤمنین ابی حفص عمر بن خطاب رضی الله عنه، رسول الله صلی الله علیه و آله در سال سوم هجری زمانی با ایشان ازدواج نمود که صحابی مهاجر خنیس بن حذافه سهمی ایشان را طلاق داده بود و عدتشان گذشته بود».

عایشه رضی الله عنها می فرماید:

«از میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله حفصه بود که با من رقابت می نمود».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ أُمُ سَلَمَةَ هُنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةٍ رضی الله عنها

زنی فقیه و اندیشمند:

امام ذهبی در سیر (۲۱/۲-۲۰۳) می فرماید:

«سیده عفیفه طاهره از مهاجرات اول بود، و از فقهای صحابیات بشمار می رفت».

مشاور رسول الله صلی الله علیه و آله

یحیی بن ابی بکر العامری در الریاض المستطابه (ص ۳۲۴) می فرماید:

«او زن فاضل و بردباری بود، هم ایشان بود که در روز صلح حدیبیه به پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت داد که سرشان را بتراشند و هدیشان را ذبح کنند، و هم ایشان بود که جبریل علیه السلام را به شکل دحیه کلبی دید».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ زَيْنَبُ بِنْتُ خُزَيْمَةَ هَالَلِي رضی الله عنها

مادر مساکین:

امام ذهبی در سیر (۲۱۸/۲) می فرماید:

«او به ام المساکین شهرت داشت از بس که کار خیر انجام می داد».

ابن قیم رحمته الله (در جلاء الافهام) (ص ۳۷۶) می فرماید:

«ایشان به ام المساکین شهرت یافته بود، از بس که به مساکین کمک می کرد، مدت

کمی پیش رسول الله صلی الله علیه و آله بود، دو سه ماه بیشتر نبود که وفات نمود. رضی الله عنها».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ جَوِيرِيه بنت الحارث رضی الله عنها

زنی با برکت:

ایشان ام المؤمنین و حلیله سید المرسلین صلی الله علیه و آله است، همین افتخار برای ایشان کافی است.

ابن قیم در جلاء الافهام (ص ۳۷۶-۳۷۷) می فرماید:

«هم ایشان - رضی الله عنها - بود که مسلمانان بخاطر وی صد خانواده برده را آزاد کردند گفتند: خویشاوندان رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، این از برکت ایشان بر قومش بود».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ صفیه بنت حیی رضی الله عنها

زنی از تبار پیامران:

در جامع ترمذی (۳۸۹۴) با سند صحیح از حدیث انس رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند:

«إِنَّكَ لَابْنَةُ نَبِيٍّ، وَإِنْ عَمَّكَ لَنَبِيٍّ وَأَنْتَ لَتَحْتَ نَبِيٍّ».

«حقا که تو دختر پیامبری و عمویت پیامبر است، و تو همسر پیامبری».

ذهبی در سیر (۲/۲۳۲) می فرماید:

«ایشان رضی الله عنها زن عاقل و شرافتمند و دارای حُب و جمال و دین بود».

و می فرماید: (۲/۲۳۵)

«صفیه زن بردبار و با شخصیتی بود».

ابن قیم در جلاء الافهام (ص ۳۷۷) می فرماید:

«رسول الله صلی الله علیه و آله باصفیه دختر حیی ازدواج کردند، پدر صفیه حیی از نسل هارون پسر عمران برادر حضرت موسی علیهما السلام بود».

ویژگی صفیه:

همچنین می فرماید:

«و از خصائص ایشان این است که خود رسول الله ﷺ ایشان را آزاد فرمود و آزادی‌اش را در عوض مهر قرار داد».

انس رضی الله عنه می‌فرماید:

«أمرها نفسها» «خود او را بجای مهر به او بخشید».

و این برای امت تا قیامت سنتی قرار گرفت که مرد می‌تواند آزادی کنیزش را در عوض مهر به او ببخشد و بدینوسیله کنیزش با نکاح شرعی همسرش قرار می‌گیرد چنانکه امام احمد رحمته الله تصریح فرموده است.

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ أُمُ حَبِيبَةٍ رَمَلَهُ بَنْتُ أَبِي سَفْيَانَ رضی الله عنها

جایگاه ام حبیه:

ذهبی در سیر (۲۲۲/۲) می‌فرماید: «سیده با حجاب»

همچنین می‌فرماید:

«ام حبیه شخصیت و جایگاهی داشت بخصوص در دولت برادرش معاویه، و بخاطر حیثیتی که حضرت معاویه نزد ایشان داشت خال المؤمنین (دایی مؤمنان) لقب یافت».

ابن کثیر در البداية و النهاية (۱۶۶/۱۱) می‌فرماید:

«ایشان رضی الله عنها از سیدات امهات المؤمنین بود و در عبادت و تقوی با آنان پیشاپیش بود».

أُمُ الْمُؤْمِنِينَ مِمْوْنَةُ بَنْتُ حَارِثٍ رضی الله عنها

پرهیز گارترین زن!

درسیر (۲۴۴/۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود:

«أما أنها من أتقانا لله وأوصلنا للرحم» «ایشان از همه‌ی ما پرهیزگارتر و در صله

رحمی و ادا کردن حق خویشاوندان جلوتر بود».

و امام ذهبی (۲۳۹/۲) می‌فرماید:

«وكانت من سادات النساء» «ایشان از زنان با شخصیت بود».

أُم الْمُؤْمِنِينَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ رضی الله عنها

زنی که وکیلش خداوند بود!

در صحیح مسلم در حدیثی طولانی (۲۴۴۲) از عایشه رضی الله عنها آمده است که فرمود: «هم ایشان بود که در مقام و منزلت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله با من رقابت می کرد، در دینداری، خدا ترسی، صداقت، صله رحمی، صدقه، ایثار، و خداجویی هرگز زنی بهتر از زینب ندیدم».

امام ذهبی در سیر (۲/۲۱۱) می فرماید:

«خداوند او را با نص کتابش بدون ولی و گواه به ازدواج پیامبر در آورد و همواره به این ویژگی بر دیگر امهات المؤمنین رضی الله عنهن افتخار می نمود، و می فرمود: به شما خانواده هایتان همسر داده اما به من خداوند از بالای هفت آسمان همسر داد».

[صحیح بخاری شماره ۷۴۰۲].

همچنین می فرماید:

«ایشان رضی الله عنها از نظر دینداری، تقوا، سخاوت، و خیر خواهی از بهترین زنان بود».

همچنین می فرماید: (۲/۲۱۷)

«زینب زن نیک، روزه دار، شب زنده دار و نیکوکاری بود، و به ایشان ام المساکین گفته می شد».

صفیه بنت عبدالمطلب عمه پیامبر رضی الله عنها

مادر زبیر حواری رسول خدا صلی الله علیه و آله:

ذهبی در سیر (۲/۲۶۹) می فرماید:

«صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و آله دختر عبدالمطلب هاشمی، خواهر حضرت حمزه، و مادر «حواری» (دوست صمیمی) رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت زبیر ابن عوام رضی الله عنه بود».

همچنین می‌فرماید: (۲۷۰/۱)

«صحیح این است که از عمه‌های پیامبر ﷺ جز ایشان کس دیگری مسلمان نشده است، بر اثر شهادت برادرش حمزه رضی الله عنهما صدمه شدیدی تحمل کرد و صبر نمود و پاداشش را از خداوند طلبید، ایشان از مهاجرین اول است».

دیگر صحابیات اهل بیت رضی الله عنهن

از دیگر صحابیات اهل بیت شخصیت‌های ذیل هستند.

* زینب و رقیه و ام کلثوم. دختران پیامبر ﷺ.

* ام کلثوم و زینب دختران علی ابن ابی طالب که مادرشان فاطمه است.

* امامه دختر ابو العاص بین الربیع که مادرش زینب دختر رسول الله ﷺ است و هم ایشان بود که رسول الله ﷺ در کودکی اش سر نماز او را بغل می‌کردند.

* ام هانی دختر ابو طالب بن عبدالمطلب.

* ضباعه و ام الحکم دختران زبیر بن عبدالمطلب.

در حدیثی که خود آنها روایت می‌کنند ذکر شان آمده است. حدیث در سنن أبو داود (شماره ۲۹۸۷) است.

ضباعه همچنین راوی حدیث اشتراط در حج است که پیامبر ﷺ به او فرمودند:

(قولی فإن حبسني حابس فمحلى حيث حبستني)

«بگو خدایا! اگر مانعی مرا از ادامه حجم باز داشت پس جایم همان جایی است که تو مرا نگهداشتی».

* و امامه دختر حمزه ابن عبدالمطلب.

فصل هشتم: ستایش بعضی علماء برگروہی از تابعین و غیر

تابعین اهل بیت علیہم السلام

۱- محمد بن حنفیه

محمد بن علی ابن ابی طالب علیه السلام، مشهور به محمد بن حنفیه

شخصیتی فاضل:

ابن حبان در ثقات تابعین (۳۴۷/۵) می فرماید:

«کان من أفاضل أهل بيته» «از فاضل ترین افراد اهل بیت حضرت بود».

راوی معتمد:

در بیوگرافی ایشان در تهذیب الکمال مزی آمده است:

«احمد بن عبدالله العجلی فرمود: تابعی ثقة، تابعی معتمدی است، مرد نیکوی بود، ابراهیم بن عبدالله ابن الجنید می فرماید: کسی را نمی شناسیم که احادیث علی را از پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر و صحیح تر از محمد بن حنفیه روایت کرده باشد».

عالمی پرهیزگار:

و در سیر امام ذہبی (۱۱۵/۴) از اسرائیل از عبد الاعلی (بن عامر) نقل شده است که:

«محمد بن علی کنیه اش ابو القاسم بود، مرد بسیار پرهیزگاری بود و علم بسیار

داشت».

همچنین می فرماید: (۱۱۰/۴)

«سید و امام، که کنیه اش أبو القاسم و أبو عبدالله بود».

۲ - علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب رحمه الله علیه (امام زین العابدین)

شخصیتی والا:

ابن سعد در طبقات (۲۲۲/۵) می‌فرماید:

«علی بن حسین معتمد و امانت دار بود، احادیث بسیاری داشت، سندش عالی بود، شخصیت والایی داشت، و پرهیزگار بود».

ابن تیمیه در منهاج السنه (۴/۴۸) می‌فرماید:

«و اما علی بن حسین از نظر علم و دینداری از بهترین بزرگان تابعین بود».

عالمی فرهیخته:

و در بیوگرافی ایشان در تهذیب الکمال مزی آمده است:

«سفیان بن عیینه از زهری روایت می‌کند که فرمود: قریشی ای بهتر از علی بن حسین ندیدم».

همین معنا از ابو حازم و زید بن اسلم و مالک و یحیی بن سعید انصاری رحمتهم الله اجمعین نقل شده است.

العجلی می‌فرماید:

«علی بن حسین تابعی مدنی معتمدی است».

عابدی محبوب:

زهری می‌فرماید:

«علی بن حسین از بهترین و عابدترین اهل بیتش بود. و در نزد مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان از همه شان محبوبتر بود».

امام ذهبی در سیر (۴/۳۸۶) می‌فرماید:

«السید الإمام زین العابدین الهاشمي العلوي المدني».

و ابن حجر در تقریب می‌فرماید:

«ثقة ثبت عابد فقیه فاضل مشهور»

۳- محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب علیه السلام (امام باقر)

شیفته علم و دانش:

حضرت جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه از حدیث جعفر بن محمد (ابن علی بن حسین) از پدرش روایت می‌کند که فرمود:

«خدمت جابر بن عبدالله رسیدیم، من نو جوان بودم از هر کسی پرسید تا نوبت من رسید گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم اول دستش را بر سرم گذاشت، سپس گریبانم را باز کرد و دستش را بر سینه ام گذاشت و فرمود: (مرحبا بک یا ابن اخی) خوش آمدی برادرزاده! (سل عما شئت) هر چه دوست داری بپرس! گفتم از حج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا خبر دهید....» ایشان حدیثی طولانی در باره‌ی حج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرمود. پاره کننده علم!

ابن تیمیه در منهاج السنه (۵۰/۴) می‌فرماید:

«همچنین أبو جعفر محمد بن علی از بهترین علماء و دینداران بوده است، گفته شده که باقر به این دلیل لقب یافته که (بقرالعلم) علم را پاره کرده یا اینکه (بقر السجود جبهته) سجده پیشانی‌اش را پاره کرده است».

مزی در بیوگرافی ایشان در تهذیب الکمال می‌فرماید:

«العجلی فرمود: مدنی تابعی ثقه و ابن برقی فرمود: فقیه فاضلی بود».

شخصیتی جامع:

و ذهبی در سیر (۴۰۱/۴-۴۰۲) می‌فرماید:

«سید و امام ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی علوی و فاطمی مدنی فرزند زین العابدین، یکی از کسانی بود که علم و عمل و سیادت و شرافت و اعتماد و پاکدامنی را یکجا داشت، و برای خلافت اهلیت داشت، ایشان یکی از دوازده امامی است که شیعیان امامی احترام فوق العاده‌ای به آنان قائل هستند، و آنان را معصوم! و عالم به همه دین می‌پندارند! در حالی که جز فرشتگان و پیامبران کسی معصوم نیست و همه جایز

الخطاء هستند و سخن هر کس قابل پذیرش و رد است جز پیامبر صلی الله علیه و آله، زیرا ایشان معصوم و مؤید بالوحی هستند، أبو جعفر به باقر شهرت یافت از بقر العلم بمعنی شق کردن علم، که ظاهر و باطن آنرا شناخت. ایشان امام مجتهد و بزرگواری بود که قرآن کریم را زیاد تلاوت می کرد...».

همچنین می فرماید: (ص ۴۰۳)

«امام نسائی و غیره ایشان را از فقهای تابعین در مدینه شمرده اند، حفاظ حدیث بر احتجاج به ابو جعفر اتفاق دارند».

۴- جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام (امام صادق)

بزرگواری صادق:

امام ابن تیمیه در منهاج السنه (۵۲/۴-۵۳) می فرماید:

«جعفر صادق علیه السلام از بهترین علماء و دینداران بود».

عمرو بن ابو مقدم می فرماید:

«من هر گاه به چهره جعفر بن محمد نگاه می کردم می دانستم که او از سلاله پیامبران است».

استاد علماء :

ایشان (ابن تیمیه) در رساله خود در فضل اهل بیت و حقوق آنان (ص ۳۵) می فرماید:

«شیخ علماء الأمة، یعنی امام صادق استاد علمای امت بود».

و امام ذهبی در سیر (۲۵۵/۶) می فرماید:

«امام صادق شیخ بنی هاشم، ابو عبدالله قریشی هاشمی علوی نبوی مدنی، یکی از شخصیتها بود».

همچنین از ایشان و پدرشان می فرماید:

«وكانا من أجلة علماء المدينة» «آنها از بزرگان علمای مدینه بودند».

فقیه مدینه:

و در تذکرة الحفاظ (۱۵۰/۱) می‌فرماید:

«امام شافعی و یحیی بن معین او را توثیق کرده‌اند، و از امام ابو حنیفه روایت است که فرمود: از جعفر بن محمد فقیه‌تر ندیدم، و ابو حاتم می‌فرماید: ثقه است، و درباره امثال او نباید سوال شود».

۵- علی بن عبدالله بن عباس رحمته

زیباترین جوان قریش:

ابن سعد در طبقات (۳۱۳/۵) می‌فرماید:

«علی ابن عبدالله بن عباس از همه فرزندان پدرش کوچکتر بود، او خوش سیماترین جوان قریشی در روی زمین بود، بسیار نماز گذار بود، و از بس که عبادت می‌کرد به او سجاد گفته می‌شد».

همچنین در (ص ۳۱۴) می‌فرماید:

«ایشان معتمد است اما حدیث کمی روایت کرده است».

و در تهذیب الکمال مزی آمده است:

«العجلی و أبو زرعه می‌فرماید: ثقه است و عمر بن علی می‌فرماید: از بهترین مردم بود، و ابن حبان او را جزو راویان ثقه و معتمد به شمار آورده است».

عالمی با عمل:

امام ذهبی در سیر (۲۵۲/۵) می‌فرماید:

«امام سید أبو الخلائف ابو محمد هاشمی سجاد رحمته عالم و عامل و خوش قیافه و خوش سیما و بلند قد و با شخصیت بود».

فصل نهم: مقایسه بین عقیده اهل سنت با دیگران پیرامون اهل بیت اهل سنت

از آنچه گذشت روشن شد که عقیده اهل سنت و جماعت در اهل بیت پیامبر ﷺ عقیده متوسط و معتدل بین افراط و تفریط است.

اهل سنت همه آنها را دوست می‌دارند، و با همه محبت دارند، به هیچکس جفا نمی‌کنند، و در باره‌ی هیچکس غلو نمی‌کنند، کما اینکه همه صحابه را نیز دوست می‌دارند، و بدین ترتیب با همه اهل صحبت و قرابت حضرتش ﷺ دوستی و محبت می‌ورزند.

دیگران:

برخلاف بعضی مدعیان محبت اهل بیت که در باره‌ی بعضی اهل بیت غلو می‌کنند و در باره‌ی بقیه اهل بیت و تقریباً تمام صحابه ﷺ اجمعین جفا و بی‌مهری نشان می‌دهند و بخصوص به بزرگان صحابه اهانت می‌کنند.

نمونه‌ای از غلو و افراط:

از نمونه‌های غلو و افراطشان در باره‌ی دوازده امام اهل بیت که علی و حسن و حسین ﷺ و نه نفر دیگر از اولاد حسین هستند بخشهایی از کتاب اصول کافی از محمد ابن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹هـ) را ملاحظه فرمائید.

عناوین چند باب کتاب کافی:

*باب در باره‌ی اینکه امامان علیهم‌السلام خلفای خدا در زمینش و دروازه‌های اویند که از آن دروازه‌ها باید نزد خدا وارد شد. (۱/۱۹۳).

*باب در باره‌ی اینکه امامان علیهم‌السلام همان علامات‌ی هستند که خداوند در کتابش ذکر کرده است (۲۰۶/۱) و در این باب سه حدیث منسوب به آنان وارد شده که آیه کریمه:

﴿وَعَلَّمَنَّا وَبِالْجَمِّ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶]. را تفسیر می‌کند به اینکه نجم: رسول الله ﷺ و علامات: ائمه هستند.

*باب در باره‌ی اینکه امامان علیهم‌السلام نور خداوند (۱۹۴/۱).

«و مشتمل بر چند حدیث منسوب به آنان است، از جمله حدیثی که گویا به امام جعفر صادق می‌رسد که در تفسیر آیه کریمه: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵]. -انطوری که مدعی هستند- فرمود:

﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فاطمه علیها السلام ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ حسن ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ﴾ حسین ﴿الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فاصله کوكب دری در بین زنان دنیا است ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ ابراهیم علیهم‌السلام ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ نه یهودی و نه نصرانی ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيِّءُ﴾ نزدیک است علم از او فواره کند ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾ امام بعد از امام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند هر کس را بخواهد به راه ائمه هدایت می‌کند...».

*باب در باره‌ی اینکه آیاتی که خداوند در کتابش ذکر کرده همان امامان هستند (۲۰۷/۱) و در این باب آیه کریمه:

﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱]. را تفسیر کرده‌اند که منظور از آیات امامان هستند.

و در تفسیر آیه کریمه: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا﴾ [القمر: ۴۲]. مدعی شده‌اند که منظور آیات (الاصیاء کلهم = همه اوصیاء مرادند).

باب در باره‌ی اینکه:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳ و الانبیاء: ۷].

اهل ذکر که خداوند به مردم دستور داده که هر چه نمی‌دانستند از آنان بپرسند امامان علیهم‌السلام هستند. (۲۱۰/۱).

*باب در باره‌ی اینکه قرآن بسوی امام هدایت می‌کند! (۲۱۶/۱) و در این باب مدعی‌اند که تفسیر آیه کریمه:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].

چنین است که یهدی الی الامام !!

همچنین آیه کریمه: ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ﴾ [النساء: ۳۳].

منظورش امامان است که خداوند بوسیله آنان قسم‌های شما را منعقد کرده است.

*باب در باره‌ی اینکه نعمتی که خداوند در قرآن کریم ذکر فرموده امامان علیهم‌السلام هستند (۲۱۷/۱) در این باب آیه کریمه:

﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ [ابراهیم: ۲۸].

(ابراهیم: ۲۸) چنین تفسیر شده است که گویا علی علیه‌السلام فرمودند:

«ما هستیم که خداوند بوسیله ما نعمت خودش را بر بندگانش تمام کرده است، و هر کس بخواهد در روز قیامت رستگار شود بوسیله ما باید رستگار شود».

همچنین آیه کریمه سوره رحمن را چنین تفسیر کرده‌اند که ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾.

«آیا پیامبر را تکذیب می‌کنید یا وصی را».

*باب در باره‌ی اینکه اعمال بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام عرضه می‌شود. (۲۱۹/۱).

*باب در باره‌ی اینکه ائمه علیهم‌السلام همه کتابهایی که از نزد خداوند نازل شده را در اختیار دارند و آنها همه آن کتابها را به هر زبانی که باشد می‌دانند. (۲۲۷/۱).

*باب در باره‌ی اینکه همه قرآن را هیچ کسی جز امامان علیهم‌السلام جمع نکرده است و آنها همه علم آنرا می‌دانند. (۲۲۸/۱).

*باب در باره‌ی اینکه امامان همه علمی که به فرشتگان و پیامبران و رسولان علیهم السلام داده شده بود همه آنرا می‌دانند. (۲۵۵/۱).

*باب در باره‌ی اینکه امامان علیهم السلام می‌دانند کی می‌میرند و جز با اختیار خودشان نمی‌میرند (۲۵۸/۱).

*باب در باره‌ی اینکه امامان علیهم السلام علم گذشته و آینده را می‌دانند و هیچ چیزی بر آنان پوشیده نمی‌ماند صلوات الله علیهم. (۲۶۰/۱).

*باب در باره‌ی اینکه خداوند عزوجل هیچ علمی را به پیامبرش نیاموخته مگر اینکه به او دستور داده که آنرا به امیر المؤمنین بیاموزد و اینکه امیر المؤمنین در علم با حضرتش شریک بوده است. (۲۶۳/۱).

*باب در باره‌ی اینکه هیچ چیز از حق در دست مردم نیست مگر آنچه که از امامان علیهم السلام خارج شده است و اینکه هر چیزی که از امامان خارج نشده باشد باطل است. (۲۹۹/۱).

این ابواب هر کدام مشتمل بر چند حدیث است که آنرا از اصول کافی چاپ (نشر مکتبه الصدوق) تهران ۱۳۸۱ هـ انتخاب کردم.

این کتاب اگر نگوئیم مهم‌ترین می‌توان گفت از مهمترین کتابهایشان است در مقدمه کتاب ستایش زیادی از کتاب و مؤلف آن شده است.

غلو و افراط علمای معاصر:

آنچه در اینجا نقل کردیم نمونه‌ای از غلو و افراط علمای گذشته‌شان بود و اما درباره‌ی ائمه را می‌توان از قول یکی از شخصیت‌های معاصرشان درک کرد.

ایشان در کتابش (الحکومة الاسلامة) ص ۵۲ از منشورات المکتبة الاسلامیة الکبری تهران می‌نویسد:

«و ثبوت ولایت و حاکمیت برای امام (ع) معنایش این نیست که او را از منزلتی که نزد خدا دارد جدا کنی و او را مثل بقیه حاکمان قرار دهی، زیرا امام مقام محمود و درجه بلند و خلافت تکوینی‌ای دارد که تمام ذرات جهان زیر تصرف ولایت و سیطره اوست، و از ضروریات مذهب ما این است که: ائمه ما مقامی دارند که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل به آن نمی‌رسد!! و بنابر روایات و احادیثی که ما در اختیار داریم رسول اعظم ﷺ و ائمه علیهم السلام قبل از این عالم انواری بودند که خداوند آنها را به گرد عرش خود حلقه وار قرار داد. و مقام و منزلتی برای آنان در نظر گرفت که غیر از خدا کسی آنرا نمی‌داند، چنانکه در روایت معراج آمده که جبریل گفت: اگر یک بند انگشت جلو روم می‌سوزم، اما از آنها (علیهم السلام) ثابت شده که فرموده‌اند: ما با خدا حالاتی داریم که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل نمی‌تواند آنرا تحمل کند!!».

وقتی انسان چنین سخنانی را می‌بیند یا می‌شنود بی اختیار می‌گوید:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۝۸﴾

[آل عمران: ۸].

«پروودگارا! دل‌های ما را پس از آنکه هدایت‌مان کردی (از حق) مگردان و به ما از نزد خود بخششی ارزانی دار. به راستی (که) بخشنده حقیقی فقط تویی».

کسی که کمترین دانش و بصیرتی داشته باشد مطمئناً درک خواهد کرد که آنچه در باره‌ی امامان نقل کردیم و امثال اینها، دروغ و افتراء بر ائمه است و آنها از کسانی که در باره‌ی آنان غلو می‌کنند، و همچنین از غلو و افراطشان بیزارند.

فصل دهم: حرام بودن اینکه کسی خود را به دروغ به اهل بیت نسبت دهد

شریف‌ترین نسب، نسب پیامبرمان حضرت محمد ﷺ است، و بدون شک بسیار جای افتخار است که کسی حقیقتاً به ایشان و اهل بیت شان منسوب باشد، در میان عرب و عجم زیادند کسانی که خود را به اهل بیت نسبت می‌دهند. اگر کسی مؤمن باشد و از اهل بیت، براستی که خداوند دو افتخار نصیبش کرده، افتخار ایمان و افتخار نسب شریف.

اما اگر کسی خود را به این نسب شریف منسوب کند و از اهل آن نباشد مرتکب کار حرامی شده است و ادعای چیزی را کرده است که از داشتن آن محروم است.

یک مثال جالب!

پیامبر گرامی ﷺ فرمودند:

«الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِسُ ثَوْبِي زُورٍ».

«هر کس به چیزی افتخار کند که به او داده نشده مثل کسی است که لباس کس دیگری را پوشیده و به دروغ وانمود می‌کند که لباس مال خود اوست».

حدیث از صحیح مسلم (۲۱۲۹) با روایت حضرت عایشه رضی الله عنها است.

دروغگوی دوزخی!

در احادیث صحیح حرمت اینکه انسان خود را به غیر نسب و فامیل خودش نسبت دهد آشکارا بیان شده است، از جمله حدیث أبوذر رضی الله عنه که از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمودند:

«لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى قَوْمًا لَيْسَ لَهُ فِيهِمْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

بروایت بخاری (۳۵۰۸) و مسلم (۱۱۲) و لفظ از بخاری است.

«هیچ شخصی نیست که دانسته خودش را به غیر پدرش نسبت دهد مگر اینکه به خدا کافر می‌شود. و هر کس خود را به قوم و قبیله‌ای نسبت دهد که با آنان نسبت نسبی ندارد باید جایگاه خودش را در دوزخ آماده کند».

بزرگترین دروغ!

در صحیح بخاری (۳۵۰۹) از حدیث واثله بن اسقع رضی الله عنه آمده که می‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفِرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرَى عَيْنُهُ مَا لَمْ تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ يَقُلْ».

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از بزرگترین دروغها این است که کسی خودش را به غیر پدرش نسبت دهد، یا ادعای دیدن خوابی را بکند که ندیده است، یا حدیثی را به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد که ایشان نفرموده‌اند».

در مجموع فتاوی شیخ الاسلام رحمته الله (۹۳/۳۱) آمده است که آنچه بر اهل بیت یا اشراف وقف می‌شود هیچکس حق ندارد از آن سهم بگیرد مگر کسیکه نسبتش به اهل بیت ثابت شود.

یک پرسش؟

همچنین از ایشان در باره‌ی وقف اشراف سؤال شد آنچه که برای اهل بیت وقف می‌شود، و اینکه می‌گویند آنها خویشاوند هستند، آیا خویشاوندان اهل بیت اشراف هستند یاخیر و آیا آنها می‌توانند از وقف استفاده کنند یا نه؟

پاسخ آن

می فرماید: «بعد از حمد و ثناء، اگر وقف بر اهل بیت پیامبر ﷺ یا بعضی اهل بیت باشد مانند علویها فاطمیها و یا طالبیها که اولاد جعفر و اولاد عقیل را شامل می شود یا عباسیها و غیره، در این صورت جز کسی که نسبش بدرستی ثابت شود کس دیگری حقدار نیست، اگر کسی ادعا کند که از آنها است و ثابت نشود، یا تشخیص داده شود که از آنها نیست در وقف سهم ندارد، حتی اگر ادعا کند که از آنها است مانند خاندان عبدالله بن میمون القلاح، زیرا علماء انساب می دانند که اینها نسب درستی ندارند و بسیاری از علمای فقه و حدیث و کلام و انساب به این امر گواهی داده اند، و حتی در دادگاههای شرعی ثابت شده است، این امر در بسیاری از کتب مسلمین درج است و در نزد علماء به تواتر رسیده است.

همچنین اگر کسی بر اشراف وقف کند، زیرا در عرف و اصطلاح این لفظ (اشراف) اطلاق نمی شود مگر بر کسی که نسب صحیح از اهل بیت پیامبر ﷺ داشته باشد. و اما اگر کسی چیزی را بر بنی فلان یا اقارب فلان و غیره وقف کند، و در وقف اشاره و علامتی نباشد که منظورش اهل بیت پیامبر ﷺ است، و وقف کننده حقیقتاً مالک آن باشد وقفش بر خاندان شخص معین جایز است، و بنی هاشم در چنین وقفی داخل نمی شوند.

سخن آخر

تا اینجا این رساله‌ی کوتاه در فضایل اهل بیت و مکان و منزلت والای آنان از دیدگاه اهل سنت و جماعت پایان رسید، از خداوند در آنچه خوشنودی اوست توفیق می‌طلبم، و اینکه دانش در دین و ثبات و استقامت بر حق عنایت فرماید، برآستی که او شنوای اجابت کننده است.

وصلی الله وسلم وبارك علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه اجمعین.

مترجم نیز برای خودش و سایر مسلمین توفیق استقامت بر حق و صراط مستقیم و دانش در دین و پذیرش حق - حتی اگر از مخالفش باشد - را خواستار است و از شما خواننده عزیز آرزوی دعای خیر دارد.

دهم ربیع الاول - ۱۴۲۳ قمری - در مسجد نبوی مدینه طیبه.

علی صاحبها أفضل الصلاة وأتم التسليم.

پایان